



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۱۸۳

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۲۲ دسامبر ۲۰۱۰ - ۳۱ آذر ۱۳۸۹

حذف سوبسیدها: اهداف رژیم، سیاست ما

هیئت دائر حزب پاسخ میدهد؛

علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور

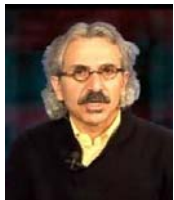
قابل توجه خوانندگان

نشریه یک دنیای بهتر

تمرکز این شماره نشریه اساسا روی مسئله سیاست حذف سوبسیدها و مباحث پیرامون آنست. مطالب مندرج منتخبی از مجموعه مطالبی است که در باره بحث یارانه ها در نشریه یک دنیای بهتر منتشر شدند.

هفته آینده نشریه منتشر نمیشود و شماره ۱۸۴ روز چهارشنبه ۵ ژانویه ۲۰۱۱ منتشر میشود.

سر دبیر.



تزهایی پیرامون طرح ارتجاعی

"هدفمند کردن یارانه ها"

صفحه ۱۰

علی جوادی



فقر و فلاکت گسترده گورستان رژیم اسلامی

اتحاد و تشکل پاسخ طبقاتی

صفحه ۱۲

آذر ماجدی

حذف یارانه ها؛

شورش خونین در

بندر عباس



کارگران و مسئله حذف سوبسیدها

نقدی بر دیدگاه رضا رخشان

صفحه ۱۷

سیاوش دانشور

حذف یارانه ها؛

حکومت نظامی در تهران

نازنین اکبری

تهاجم پلیس یونان به اجتماع
پناهجویان ایرانی

رژیم اسلامی در واکنشی
انتقامجویانه ۱۱ نفر را در
زاهدان اعدام کرد!

غرق شدن پناهجویان در
جزیره کریسمس

علیه گرانی و فقر!

وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر

علیه فقر و فلاکت متحد شویم!

صفحه ۱۴

سیاوش دانشور

کارگران صنایع فولاد نطنز

6 ماه دستمزد معوق!

حذف یارانه ها؛

شورش خونین در بندر عباس

حکومت نظامی در تهران

حذف یارانه ها!

نازنین اکبری

به دنبال اعلام افزایش قیمتها و بنزین 700 تومانی و حذف سوبسیدها از شب گذشته حکومت دزد و جنایتکار وحوش اسلامی در وحشت از اعتراضات مردمی حکومت نظامی گسترده و اعلام نشده ای را به تهران تحمیل نموده است. با اعلام افزایش قیمتها از شب گذشته همه نیروهای انتظامی و نظامی سرکوبگر حکومتی به حالت آماده باش در آمده و هزاران نفر از انواع مزدوران سرکوبگر و پلیس ضد شورش تا پاسدار بسیجی های لمپن چاقوکش و لباس شخصی ها میدادین و مراکز اصلی شهر تهران را به محاصره در آورده اند. شهر تهران به صحنه گشت و کنترل نیروهای نظامی تبدیل شده است.

دیشب تا صبح میدان شهدا، امام حسین، فردوسی، انقلاب، ولی عصر، 7 تیر، فلکه دوم آریا شهر و خیابانهای اصلی شهر صحنه جولان و کنترل گشتی های سپاه و نیروی انتظامی بوده است. شرایط به شدت پلیسی است و در هراس از هر گونه اعتراض مردمی حتی عابرین مشکوک! را مورد بازرسی و تفتیش و بازداشت قرار میدهند. از 6 صبح امروز یکشنبه تحرکات حکومت اسلامی برای استقرار نیروهای سرکوب و پلیس ضد شورش برای کنترلها و تفتیش های هر چه بیشتر در سطح شهر شدت یافته است. در هر یک از میدانهای اصلی شهر صدها نفر از اوباش پاسدار بسیجی های موتور سوار در حالیکه موتورهایشان را با گستاخی به حالت تحکم و سد معبر پارک نموده اند، با بدبینی و نگاههای مضطرب و ترسان مانند سگهای هار و زنجیری مردم را نظاره کردند. اتوبوسها و انواع خودروهای پلیس انباشته از نیروهای سر خورده، خسته شده و بی انگیزه مجهز به همه امکانات سرکوب چون مترسکاتی بیجان ایستاده اند. دسته های دهها نفری پلیس ضد شورش و باطوم به دست از فرط خستگی و ابهام و سرگردانی در حالیکه در کنار جدولهای خیابانها و میدادین بر باطومهایشان تکیه داده و خمیازه می کشند نشسته اند.

حکومت جانپان اسلامی با اعلام آماده باش ساعت کار بانکها را هم از 7 صبح تا 8 شب افزایش داده است آنهم برای عوامفریبی مثلا تا مردم بتوانند پولهای یارانه را از حسابشان برداشت نمایند. از دیشب در تمام پمپ بنزینها و مراکز گاز سی ان جی نیروهای نظامی و خودروهای پلیس برای سرکوب هر گونه اعتراض مستقر شده اند و دهانه های ورودی و خروجی متروهای شهر از میدان انقلاب تا دانشگاه شریف تا آریا شهر تا میدان حر و غیره انباشته از نیروهای پلیس و لباس شخصی هاست. در میدان حر و حوالی آن نیروهای پلیس ضد شورش گسترده ای را مستقر نموده اند.

هم اکنون ساعت 5 عصر در پمپ بنزین خیابان محمد علی جناح نیروهای اوباش پلیس آنطرف تر ایستاده اند. تعدادی از رانندگان معترض در حالیکه به حکومت جانپان اسلامی فحش میدهند دور هم جمع شده اند. یکی از رانندگان مسن میگوید این است عدالت حکومت خدا و اسلام، این یعنی کثافت جمهوری اسلامی. میخواهند با حذف یارانه ها نان سر سفره خانواده هایمان را بدزدند تا به حساب اوباش حزب الله لبنان، به حساب فیضیه قم، بحساب پاسدارها و آخوندهای مفتخور و اطلاعاتی ها واریز شود. تا بمب اتم بسازند شاید دنیا را منفجر کنند و ...

در همه جا مردم با خشم و اعتراض علیه حکومت سخن میگویند. جامعه بشدت بحرانی و ملتهب است و هر آن احتمال عصیان و اعتراض و انفجار وجود دارد.

بنا به اخبار دریافتی، امروز یکشنبه 28 آذر ماه با اجرای طرح حذف سوبسیدها و گرانی بنزین و گازوئیل اولین شورش و اعتراض خونین به این سیاست ضد کارگری رقم خورد. امروز در بندرعباس در دو مسیر حاجی آباد به کرمان و مسیر شیراز، هزاران کامیون راهها را بستند. این اقدام به علت گرانی گازوئیل و بنزین هست. چون قیمت هر لیتر گازوئیل از شانزده تومان به صد و پنجاه تومان و قیمت هر لیتر بنزین کارتی از صد تومان برای تاکسی ها، با سهمیه ماهی سیصد لیتر و شخصی برای صد لیتر، به چهارصد تومان رسیده و قیمت بنزین بدون کارت و نامحدود به هفتصد تومان رسیده است.

این وضعیت که از ساعت نه صبح شروع شده با اعتراض رانندگان کامیون و درگیری با نیروی انتظامی منجر شد. نیروهای سرکوبگر رژیم که از امروز سراسر ایران و بویژه تهران را به پادگان نظامی تبدیل کرده اند، به تیر اندازی به طرف رانندگان معترضین مبادرت کردند و رانندگان با سنگ و هر امکانی که داشتند به مقابله برمیخیزند. بنا به گزارش دیگری که صحت دقیق آن هنوز برای ما روشن نیست، تیراندازی نیروهای سرکوبگر به معترضین دهها کشته و زخمی برجای گذاشته است. بنا به خبر، درگیری تا ساعت دریافت گزارش یعنی 7 عصر بوقت ایران ادامه داشته و مردم معترض در محل به نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی تعرض کرده اند.

همینطور همراه با اجرای سیاست حذف سوبسیدها دولت اعلام کرده که یارانه ها از بانک ها قابل دریافت است. از صبح امروز در تمام شهرها بانکها بشدت شلوغ شده و صفهای طولانی تا ساعات آخر کار اداری وجود داشته است. طوری که کارمندان در موارد زیادی اعلام کردند پول بانک تمام شده است. فحش و داد و بیداد مشتریان و فضای روانی شدید نگرانی و ناامنی جامعه را فرا گرفته است.

دولت اسلامی برای خوراندن طرح ریاضت اقتصادی، همانطور که قبلا اعلام کرده بودند، ناچار شده است دست به قرق نظامی و تهاجم سبعانه بزند. این یک کودتای واقعی علیه مردم و بویژه کارگران و اقشار زحمتکش است که قرار است با سرکوب و گلوله و خون ریختن جیب گشاد سرمایه داران را پرتر کند. جمهوری اسلامی بالاخره دست به اجرای این طرح زد اما اینکه بتواند آنرا به فرجام برساند جای تردید جدی وجود دارد. کشتار خونین بندرعباس گواهی است. آیا مردم کارگر و زحمتکش را در سراسر ایران را بویژه با برداشتن سوبسید نان و دیگر اقلام گلوله باران خواهد کرد؟ آیا اگر دست به این اقدام بزنند هنوز میتوانند سر پا بمانند؟

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

28 آذر 1389 - 19 دسامبر 2010

تحرك و اعتراضی كور تبدیل میشود. نتیجه چنین وضعیتی، علیرغم حقانیتی که دارد، سرکوب و شکست است. ارکان سیاست و تاکتیک حزب در مواجهه با این اوضاع، متشکل کردن توده طبقه کارگر و مردم گرسنه علیه فقر و فلاکت، ترسیم افق و تامین سازمان و رهبری، بعنوان سه رکن مهم تضمین پیشروی و پیروزی است. تبدیل شورش کور به شورش آگاهانه و سازماندهی اعتراض علیه وضعیت موجود درگرو تامین این سه رکن اساسی است.

۶ - کمونیسم و طبقه کارگر باید در راس مبارزه علیه فقر و گرسنگی و وضعیت فلاکت‌آورد اقتصادی قرار گیرند. در این مبارزه یک هدف استراتژیک ما خارج کردن کنترل پروسه تولید و توزیع کالاها و اقلام مورد نیاز پایه ای مردم از مکانیزم و تسلط بازار است. دسترسی و برخورداری از غذا و آموزش و بهداشت و سلامتی، نه یک امتیاز ویژه طبقات دارا، بلکه حق پایه ای همگان و هدف عمومی ما در این مبارزه است. هر انسانی به محض چشم گشودن به این جهان باید از تمامی نیازهای انسانی برخوردار شود. از اینرو مبارزه برای وادار کردن دولت سرمایه به دادن سوبسید به اقلام مورد نیاز زندگی مردم و تامین بیمه های اجتماعی رکن دیگر سیاست ماست. ایجاد سازمانهای توده ای علیه فقر، برگزاری مجامع عمومی کارگری در مراکز مهم تولید مواد غذایی و نیازهای مردم، برگزاری مجامع عمومی در محلات کارگری و فقر زده، سازمان دادن ایجاد شبکه های متنوع علیه گرسنگی و فقر، شرط اساسی پیشبرد چنین استراتژی و سیاستی است. باید در هر گوشه جامعه پرچمی علیه فقر و فلاکت اقتصادی برافراشت.

۷ - حزب اتحاد کمونیسم کارگری توجه پیشروان طبقه کارگر، رهبران سوسیالیست و کمونیست طبقه، فعالین اردوی آزادی و برابری و رفاه را به این اوضاع خظیر جلب میکند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به متشکل شدن و مقابله با موج فقر و فلاکت و گرانی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی فرامیخواند!

مصوب پلنوم سوم حزب به اتفاق آراء،

ژوئن ۲۰۰۸

علیه گرانی و فقر!

وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر

گویا "مافیای اقتصادی" نمیگذارد دولت کارش را بکند و نتیجتاً این وضعیت پیش آمده است. این حکومت مافیایی سرمایه و اسلام در ایران است. سران رژیم اسلامی خود از بزرگترین سران مافیای اقتصادی در ایران هستند. کارگران و مردم گرسنه در این جدال نباید به دنباله کشمکش

به جان کندن برای بازسازی سرمایه داری و "خرابیهای ناشی از عملکرد حکومت اسلامی" فرا میخواند. جریانات ملی-اسلامی اپوزیسیون مسئله فقر و گرانی را ابزاری در خدمت جنگ جناحی می بینند و عموماً سیاستهای ناسیونالیستی را مطرح میکنند.

کارگران در این جدال نباید به دنباله کشمکش و رقابت بخشهای مختلف سرمایه تبدیل شوند. کمونیسم و طبقه کارگر بر استقلال طبقاتی اش از سرمایه و جناحهای دولتی و غیر دولتی بورژوازی، بر جنبش و راه حل مستقل اش، و بر مطالبات و نیازهای فوری خود و اکثریت عظیم مردم در مقابله با این اوضاع تاکید میکند. مبارزه علیه فقر، در عین حال که مبارزه ای برای رفع نیازهای فوری کارگران و مردم است، در عین حال جبهه مهمی از مبارزه علیه حکومت و قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران است. این دوره ای است که بیش از هر زمان کارگر و اعتراض و مطالبات کارگری جایگاه مهمتری در سیاست و نگرش و سمتگیری سیاسی توده مردم مخالف رژیم اسلامی پیدا میکند.

و رقابت بخشهای مختلف سرمایه تبدیل شوند. کمونیسم و طبقه کارگر بر استقلال طبقاتی اش از سرمایه و جناحهای دولتی و غیر دولتی بورژوازی، بر جنبش و راه حل مستقل اش، و بر مطالبات و نیازهای فوری خود و اکثریت عظیم مردم در مقابله با این اوضاع تاکید میکند. مبارزه علیه فقر، در عین حال که مبارزه ای برای رفع نیازهای فوری کارگران و مردم است، در عین حال جبهه مهمی از مبارزه علیه حکومت و قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران است. این دوره ای است که بیش از هر زمان کارگر و اعتراض و مطالبات کارگری جایگاه مهمتری در سیاست و نگرش و سمتگیری سیاسی توده مردم مخالف رژیم اسلامی پیدا میکند.

۵ - مبارزه و اعتراض علیه این شرایط دهشتناک یک واقعیت انکار ناپذیر است. اعتراض و شورش علیه وضعیت موجود یکی از اشکال محتمل اعتراض در چنین وضعیتی است. اما در این شرایط مخاطراتی مبارزات طبقه کارگر و جنبش آزادی و برابری و رفاه را تهدید میکند که کمونیسم و کارگران پیشرو و سوسیالیست باید آنها را بشناسند و راه حل واقعی و عملی در مقابل آن ارائه دهند. واقعیت اینست که شورش علیه فقر و گرسنگی، بدون سازمان و بدون رهبری و بدون تشکل و آمادگی و افق روشن سیاسی در مقیاس سراسری، به

برخی از جریانات "چپ رایکال" یا گسترش فقر را ابزاری در خدمت شورش و عصیان مردم علیه رژیم تلقی میکنند یا با طرح سیاستهای آنارکوپاسیفیستی از سازماندهی توده ای و کارگری علیه فقر طفره میروند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری مبارزه علیه فقر و فلاکت و گرانی را مبارزه ای حیاتی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی و جزئی از مبارزه بیوقفه برای بهبود دانی معیشت طبقه کارگر و مردم میدانند. بدرجه ای که طبقه کارگر و جنبشهای اعتراضی بتوانند حاکمیت سرمایه و رژیمشان را در تحمیل فقر و فلاکت بیشتر عقب برانند، به همان درجه شرایط برای سرنگونی رژیم اسلامی و برپایی یک انقلاب عظیم کارگری علیه وضع موجود فراهم تر میشود.

۴ - حزب اتحاد کمونیسم کارگری و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، نظام سرمایه داری را مسبب مستقیم فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی و گرسنگی و مصائب اجتماعی ناشی از آن میدانند. رژیم اسلامی، حکومت مشتی کانگستر سیاسی- نظامی و باندهای اقتصادی مافیایی است که بر تمام امکانات جامعه چنگ انداخته اند. مساله این نیست که

۱ - گسترش فقر و فلاکت، گرسنگی و سوءتغذیه، گرانی سرسام آور و ناتوانی اکثر مزدبگیران جامعه از تامین نیازهای پایه ای خویش، گسترش بیکار سازیها و اخراج گسترده کارگران، افزایش کار قراردادی و سفید امضا، گسترش وسیع شرکتهای پیمانی که کمترین دستمزدها را به کارگر میپردازند، فقدان سیستم رفاه اجتماعی و عدم دسترسی مکی به بهداشت و درمان و آموزش و مسکن، جامعه را در آستانه یک بحران عمیق سیاسی و اجتماعی قرار داده است. در شرایطی که فقر و گرانی کمر مردم را خرد کرده است، و مردمی ناراضی و منزجر هر روز بیشتر قربانی این اوضاع میشوند، شورش گرسنگان علیه وضع موجود یک چشم انداز واقعی است. وظیفه فوری جنبش کمونیستی کارگران، سازماندهی این پتانسیل اعتراضی طبقه کارگر و مردم زحمتکش و تبدیل آن به جنبشی خودآگاه و انقلابی علیه سرمایه داری و نظام اسلامی حاکم است.

۲ - با تشدید گرانی و گسترش فقر و بروز پیامدها و مصائب اجتماعی ناشی از آن، جناح های مختلف بورژوازی تلاش میکنند یکدیگر را مسبب این اوضاع فاجعه بار قلمداد کنند. تز مقابله با "مافیای اقتصادی"، نقد به "واردات بی رویه"، سیاست "حمایت از تولیدات داخلی" و کلا دیدگاههای ناسیونالیستی و پروتکشنیستی، نه نسخه ای برای درمان این اوضاع بلکه تلاشی آگاهانه برای خارج کردن مسبب واقعی این وضعیت، یعنی نظام سرمایه داری و کل حکومت مرتجع اسلامی از تیررس تعرض و اعتراض کارگران و مردم گرسنه است. در عین حال طرح این سیاستها تلاشی برای پاسخگویی به فشار پائینی ها از جانب بالایی ها است که به سهم خود به جدال درون حکومتی بر سر کنترل اوضاع و نفس بقای حکومت دامن میزند. جمهوری اسلامی نه میخواهد و نه میتواند این اوضاع را تخفیف دهد. تحمیل فقر و فلاکت یک سیاست رژیم اسلامی برای بزانو درآوردن کارگران و مردم زحمتکش است.

۳ - نه فقط جمهوری اسلامی، بلکه دیگر نیروهای بورژوازی اپوزیسیون نیز راه حلی ریشه ای برای نابودی فقر ندارند. اپوزیسیون پرو غرب نه تنها وعده بهبود این اوضاع را نمیدهد، بلکه چند نسل از کارگران را



گسترش و پیشروی آن عارضه مهلک و خطرناک آماده و فراهم می نماید. و بالاخره سپاه پاسداران نیز نگرانی و هراس خود را از عواقب بحران سیاسی - اجتماعی اجرای این سیاست رسماً اعلام کرده است.

اکثریت مردم ایران در فقر مطلق بسر می برند. حتی آمارهای محافظه کارانه رسمی دولتی نیز اعلام میکنند که نیمی از مردم ایران زیر خط فقر مطلق زندگی میکنند. حذف سوبسیدها یا بقول اینها یارانه ها موجب گسترش شدید فقر خواهد شد. نه تنها تعداد بسیار بیشتری از مردم به جمعیت زیر خط فقر خواهند پیوست، بلکه آنهایی که فی الحال زیر خط فقر قرار دارند، با فلاکت بسیار بیشتری دست به گریبان خواهند شد. در شرایط حاضر میزان یارانه ها معادل بیش از یک سوم بودجه کل کشور است. علم اقتصادی چندان لازمی نیست تا متوجه عمق فشار اقتصادی حذف یارانه ها بر زندگی اکثریت مردم شویم.

هراس نیروهای حکومتی، از جمله سپاه، بحق، از شورش فقرا و گرسنگان در صورت اجرای این سیاست است. در واقع آنچه شریعتمداری تحت زبان رمز و راز دارد بیان میکند، اشاره به وضعیت سیاسی بحرانی رژیم اسلامی است. به زبان آدمیزاد، او دارد میگوید، که در شرایطی که حکومت فی الحال با چنین بحران سیاسی - اجتماعی عمیقی روبرو است، سیاست حذف یارانه ها و گسترش فقر و فلاکت در جامعه، حکومت اسلامی را به زمین خواهد زد.

بصورت نقدی پرداخت کنند، از ابتدا اقدام به حذف سوبسیدها نمیکردند. بر عکس به دنبال همان نتایج هستند که نتایج عملی اجرای چنین طرحی بدنبال خواهد داشت. "هدفمند کردن یارانه ها" یک مزخرف گویی آخوندی بیشتر نیست.

یک دنیای بهتر: شواهد حاکی از آن است که بخشهای مختلف هیات حاکمه نگران اجرای این سیاست هستند. دارند خود را برای واکنشهای احتمالی آماده میکنند. هراسشان از چیست؟ جریانات اصلاح طلب دولتی نگران افزایش "تورم" در جامعه اند. ارزیابی شما چیست؟

آثر ماجدی: یکی از نمایندگان مجلس اسلامی خیلی صریح این هراس را بیان کرده است. وی گفته است "بخش قابل توجهی از مردم ما زیر خط فقر زندگی می کنند" و تصویب لایحه هدفمند کردن یارانه ها احتمالاً به "بحران اجتماعی" در ایران دامن خواهد زد. حتی شریعتمداری، سردبیر روزنامه کیهان با این سیاست مخالفت ورزیده است. این روزنامه در مقاله ای با عنوان "اتاق عمل آماده نیست" به زبان ایماء اشاره و کد نسبت به عواقب سیاسی - اجتماعی این سیاست هشدار داده است: "هرچند در مواقعی برای علاج يك بیماری ناگزیر گزینه ای چون جراحی کاربرد دارد، اما در اجرای یک عمل جراحی ملاحظات و شرایط خاص و ویژه ای باید رعایت شود تا جراحی موفقیت آمیز باشد وگرنه اگر اتاق عمل و محیط آن میکروب زدایی نشده باشد، جراحی نه تنها کارگر نخواهد افتاد بلکه در مواقعی زمینه را برای

حذف سوبسیدها: اهداف رژیم، سیاست ما

افسارگسیخته قیمت کالاهای مورد نیاز مردم است. در صورت اجرای این طرح ارتجاعی مشقات زندگی مردم افزایش قابل ملاحظه ای خواهد یافت. بخش بیشتری از جامعه محکوم به زندگی زیر خط فقر خواهند شد. مردم برای حفظ همین سطح زندگی غیر انسانی هم باید بیشتر جان بکنند. فقر و فلاکت بیشتر محصول مستقیم این سیاست ضد انسانی است.

مدافعین این طرح ارتجاعی میگویند که دولت با پرداختی های نقدی به بخشی از جامعه، "دهک های پائین"، از مشقت ناشی از افزایش قیمتها خواهند کاست. این ادعای مرتجع ترین عوامفریبان یک رژیم ارتجاعی اسلامی است. حتی اکثریت خودشان هم باوری به چنین ادعاهای دولت اسلامی ندارند. رئیس مجلس میگوید بمنظور کاستن از عواقب وخیم این طرح، تلاش کردند تا سرعت حذف سوبسیدها را کاهش دهند و این سوبسیدها را در طی دوره طولانی تر حذف کنند. از طرف دیگر قبلاً ادعا کرده بودند که مبلغی معادل پنجاه هزار تومان در ماه به "دهکهای پائین" جامعه بطور نقدی پرداخت خواهند کرد. اما رقم مورد نظرشان اکنون به ده هزار تومان در ماه رسیده است. مسلماً همین ادعای رژیم اسلامی را هم نمیتوان باور کرد. این رژیمی است که "اول میکشد بعداً محاکمه میکند". ابتدا هزینه زندگی مردم را بطور باور نکردنی ای افزایش میدهند، سپس ادعا میکنند که بخشی از آن را بصورت نقدی پرداخت خواهند کرد. این آخوند بازی ها جزئی از عوامفریبی های یک حکومت ارتجاعی و آدمکش است. اگر قرار بود کل این مبلغ را

یک دنیای بهتر: رژیم جمهوری اسلامی طرح حذف سوبسیدهای دولتی را در مجلس تصویب کرده است. بر اساس این طرح قرار است که طی پروسه ای سه ساله سوبسید اقلام سوختی، مواد اولیه غذایی و سایر اقلام دیگر مورد نیاز زندگی مردم حذف شود. در عین حال ادعا میکنند که در عوض به بخشهای پایین جامعه هزینه ما به ازاء حذف این سوبسیدها را نقدا پرداخت خواهند کرد. در صورت اجراء، تأثیرات این سیاست بر زندگی مردم چه خواهد بود؟ مساله پرداختهای نقدی را چگونه باید ارزیابی کرد؟

علی جوادی: حذف سوبسیدها بسرعت هزینه اقلام مورد نیاز زندگی مردم را افزایش خواهد داد. قیمت مواد سوختی چند برابر خواهد شد. مواد غذایی و سایر اقلام مورد نیاز زندگی مردم هم به تبع آن و هم چنین به بهانه آن به درجات زیادی افزایش خواهند یافت. خودشان تخمین میزنند که با اجرای این سیاست ارتجاعی مبلغی معادل بیست میلیارد دلار از هزینه دولتی کم خواهد شد. یعنی حداقل معادل همین مبلغ بر هزینه زندگی مردم اضافه خواهد شد. این مبلغ معادل یک چهارم کل بودجه کشور است. اما این مبلغ بیاترگر حداقل یا کف سطح افزایش هزینه زندگی مردم خواهد بود. این میزانی است که دولت مستقیماً بر هزینه زندگی مردم خواهد افزود. اما در آنچه در عمل و بطور واقعی صورت خواهد گرفت، بر حسب معادلات موجود در اقتصاد و قدرت انحصاری سرمایه و بازار صورت خواهد گرفت. هزینه واقعی بمراتب بالاتر از هزینه ای است که دولت از جیب مردم ربوده است. هم اکنون که هنوز این سیاست به اجرا در نیامده است، قیمت نان چند برابر شده است. این شرایط فرصتی ارتجاعی برای افزایش

حذف سوبسیدها:

اهداف رژیم، سیاست ما ...

اصلاح طلبان دولتی خود مبتکران اصلی طرح حذف یارانه ها بوده اند. لذا گسترش فقر و فلاکت مردم نمیتواند علت نگرانی آنها باشد. باصطلاح کارشناسان اقتصادی این طیف مانند تمام کارشناسان سرمایه داری جهانی طبق نسخه ها و دستور العمل های بانک جهانی حرکت میکنند. سیاست "ریاضت کشی اقتصادی" یک سیاست قدیمی و شناخته شده صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بوده است. این سیاست موجب فقر و فلاکت میلیونی در بخش عظیم دنیا بوده است. اصلاح طلبان دولتی نیز پیرو چنین سیاست های سرمایه دارانه هستند. تلاش آنها در جهت ایجاد یک نظام سرمایه داری است که قادر به رقابت در بازار جهانی باشد. بنابراین آنها بهیچ وجه نگران درد و مشقت مردم نیستند. زاویه دید آنها تأثیر این سیاست بر چگونگی رشد سرمایه داری ایران است. از این رو است که در شرایطی که حتی مرجع ترین سخنگویان حکومت اسلامی از عواقب اجتماعی و سیاسی این طرح ابراز نگرانی میکنند، اینها از رشد تورم می نالند. باید گفت که اگر این برخورد خاستگاهی سیاسی و صرف مخالفت ورزی با دولت احمدی نژاد نداشته باشد، اینها نگران آن بخش از طرح هستند که دولت اعلام کرده، بخشی از یارانه ها را نقداً به "دهک های پایین" پرداخت خواهد کرد. از زاویه دید آنها این کار موجب بالا رفتن حجم پول در دست مردم میشود که این امر به رشد تورم دامن خواهد زد.

یک دنیای بهتر: طرح حذف سوبسیدها با واکنشی از جانب جریانات راست پرو غربی و کلا مدافعین الگوی بازار آزاد مواجه نشده است. نقاط مشترک جریانات راست و برخی از جریانات ملی - اسلامی در این زمینه چیست؟

"پیشرفت و تمدن و سری در میان سرها درآوردن" اینست که سرمایه داری ایران رشد کند، بازار و تولید رونق یابد، و ایران بتواند قدرت رقابت اقتصادی داشته باشد. پشت این آرزوهای ارتجاعی هم کوهی از ادبیات ناسیونالیستی و بخشا فاشیستی و "ملت بزرگ ایران" و شعار پوچ "منافع ملی" هر روزه سر داده میشود. معنای زمینی همه اینها یعنی اینکه باید تسمه از گردن کارگر کشید و اختلاف طبقاتی را تشدید کرد تا این اهداف حاصل شوند. ماهیت ضد کارگری و باید گفت ضد اجتماعی این جریانات باعث میشود که خود را "آلوده" مباحث "خرد و ریزی" نکنند که با سرنوشت بلافصل دهها میلیون ربط مستقیم دارد!

و بالاخره، آینده ایران اگر سرمایه داری باشد، مستقل از اینکه کدام جناح سرمایه داری سرکار باشد، تداومش مبتنی بر اختناق در قلمرو سیاست و فقر در قلمرو اقتصاد است. نفس راه اندازی تولید و سودآوری نیازمند کارگر ارزان است. برای تامین کارگر ارزان و "جانفدای منافع وطن" سرمایه داران باید چتر اختناق را گسترانند. اینجا تفاوتی بین اسلامی و ملی و نیمه اسلامی و نیمه ملی وجود ندارد. اختلاف اینها برسر سرمایه داری و فقر و فلاکت ناشی از آن نیست، اختلاف اینها برسر شرکت در قدرت و سهم در قدرت است. هر بخشی در مقام اپوزیسیون مدعی است که سیاستهای دولت فعلی "عزت و آبروی ایران را برده است!" "ایران با اقتدار ظاهر نشده"، و یا دچار "ذلت" شده است. همه اینها اما از تحرک کارگران و جنبش سوسیالیستی شان ضربان قلبشان تند میشود و زبان ضد کمونیستی و ضد کارگری شان دراز میشود. جمهوری اسلامی دارد بخشی از پلتفرم اقتصادی راست ترین جناح سرمایه داری جهانی را اجرا میکند. ناسیونالیسم پرو غربی طرفدار پرو پاقرص این راست جهانی است. چرا باید واکنش نشان دهد؟ چه بسا به احمدی نژاد "احسن" هم بگوید.

یک دنیای بهتر: چه اهداف سیاسی

و اقتصادی را رژیم اسلامی در پس این اقدام دنبال میکند؟

علی جوادی: رژیم اسلامی هم اهداف اقتصادی و هم اهداف سیاسی معینی از پیشبرد این سیاست ارتجاعی دنبال میکند. اهداف اقتصادی روشن اند. ویژگی جامعه ایران، مواجهه رژیم حاکم با یک جنبش عظیم توده ای برای سرنگونی رژیم، به این طرحهای اقتصادی اهداف معین سیاسی هم بخشیده است. به هر کدام اشاره کوتاهی باید کرد.

رژیم اسلامی یک دولت سرمایه داری است. حذف سوبسیدها و کم کردن هزینه های اجتماعی دولت سرمایه و تحمیل بار بحران بر دوش کارگران و توده مردم زحمتکش در جامعه یک سیاست عمومی و جهانشمول رژیمهای سرمایه داری است. رژیم اسلامی از این لحاظ استثنایی بر قاعده نیست. همان اهداف و همان سیاستها را دنبال میکند. ریاضت کشی اقتصادی در محور چنین سیاستی قرار دارد. این سیاستی است که سرمایه در هر گوشه ای از جهان دنبال میکند. در آمریکا همین وضعیت است، در اروپا همین وضعیت است، در ایران سرمایه داری در حاکمیت اسلامی هم به این اعتبار در بر همان پاشنه می چرخد. حذف سوبسیدها رقم هنگفتی را بر حجم سرمایه دولتی می افزاید. مدتهاست که نمایندگان سرمایه در حاکمیت اسلامی در صدد اجرای این طرح ضد مردمی هستند.

همانطور که قبلاً اشاره کردم، اجرای طرح حذف سوبسیدها، کنترل دولت و سرمایه را بر مقدرات زندگی مردم افزایش میدهد. فقر و فلاکت بیشتر نتیجه بلافصل اجرای آن است. محرومیت و گسترش نابرابری و افزایش شکاف طبقاتی نتایج محتوم این طرح است. و بر خلاف تبلیغات عوامفریبانه اوباش اسلامی حاکم دستیابی به همین اهداف ضد انسانی اساس تلاش برای اجرای

حذف سوبسیدها:

اهداف رژیم، سیاست ما ...

این طرح است. اشتباهی در کار نیست. هر کس میدانند که نتایج چنین طرحی چیست. تردیدی نیست. به دنبال افزایش فقر و فلاکت بیشتر و محرومیت بیشتر مردمند.

اما این اقدام و طرحی صرفاً اقتصادی نیست. اهداف سیاسی معینی هم از اجرای این طرح دنبال میکنند. چند سؤال ساده روشنگر اهداف سیاسی این طرح است. چرا الان؟ چرا در دورانی که بیشترین افزایش بودجه دولتی را از قبل افزایش غیر قابل محاسبه قیمت فروش نفت در چند سال گذشته داشته اند؟ چرا در شرایطی که جامعه برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی به پا خاسته است؟ پاسخ این است که حذف سوبسیدها در عین حال یک ابزار سیاسی در دست رژیم اسلامی در مواجهه با مردم است. مدتی است که اقتصاد به ایزاری سیاسی برای پیشبرد اهداف ارتجاعی رژیمهای سرمایه داری در مقابله با بلوکهای رقیب و مقابله با مردم تبدیل شده است. تحریم اقتصادی یک نمونه از چنین سیاستهای اقتصادی است. هم اقتصادی است، هم سیاسی است. و هر دو جنبه آن را باید درک کرد و شناخت و به مقابله با آن پرداخت.

واقعیت این است که گسترش فلاکت اقتصادی یک هدف مورد نظر رژیم اسلامی در کنار سیاست سرکوب گسترده و رو در رویی با مردم است. مجموعه این اقدامات به اهداف واحدی قرار است خدمت کنند. ابزار سرکوب رژیم اسلامی کار آبی گذشته خود را از دست داده است. نه تنها نتوانستند علیرغم برپایی چوبه های دار و سرکوب و دستگیری گسترده فعالین جنبشهای اجتماعی مردم را مرعوب و شکست دهند، بلکه با موجی از اعتراضات مردم

مواجه شدند که در طول حیات سی ساله رژیم اسلامی بی سابقه بوده است. اعتراضاتی که مستقیماً موجودیت این رژیم سیاه را زیر ضرب گرفته است. رژیم برای بقاء خود به هر سیاستی متوسل میشود. افزایش فقر و فلاکت مردم یک برگ در زرادخانه این اوباش اسلامی است. می پندارند که با فلاکت کشاندن اقتصادی مردم، میتوانند جامعه را وادار به زانو زدن کنند. از نپرداختن دستمزدهای کارگران گرفته تا به جریان انداختن و تحمیل قراردادهای سفید امضا، تا بخش بخش کردن کارگران واحدهای صنعتی بزرگ، تا حذف سوبسیدهای اقلام مورد نیاز زندگی مردم، اهداف سیاسی واحدی دنبال میشود. میخواهند مردم را تسلیم کنند. میخواهند زندگی را بر مردم سیاه کنند تا به گمان خود شانس برای بقاء داشته باشند. حذف سوبسیدها در این شرایط چنین اهدافی را دنبال میکند.

شاید گفته شود مگر نمیدانند که پیشبرد چنین طرحهایی مردم را جری تر به رو در رویی با رژیم اسلامی خواهد کشاند. این سیاست جریان اصلاح طلب حکومتی و برخی باندهای دیگر تشکیل دهنده رژیم اسلامی است. جناح راست را متهم به "تند روی" میکنند. معتقدند که این تعرض میتواند مردم را ناراضی تر کند. خواهان "تعدیل" و "اصلاح" رژیم اسلامی هستند. اما واقعیت این است که جناح راست و حاکم رژیم بر این باور است که "تعادل" کنونی را تنها با تعرض مستمر و همیشگی میتوانند حفظ کنند. این سیاستی است که در سطح منطقه در قبال قطبهای رقیب پیش برده اند. با گسترش و

دامن زدن به بحرانها و گسترش کانونهای بحرانی توانستند بعضاً توازن قوای نیروهای منطقه را به نفع جریان اسلام سیاسی و رژیم اسلامی بعضاً بر هم زنند. بدنبال اجرای همین روش در سطح جامعه هستند. اما گور خوانده اند، جامعه ایران متفاوت است. نیروهای سیاسی آن متفاوت اند. کارگر و زن و جوان و کمونیسم کارگری یک جنبش تعیین کننده در صحنه سیاسی هستند.

آذر ماجدی: اهداف اقتصادی این سیاست بنظر بسیار روشن میرسد. این یک سیاست شناخته شده سرمایه داری است. بالا بردن نرخ رشد استثماری، کاهش سطح معیشت طبقه کارگر و ریختن عوارض بحران سرمایه داری بر سر طبقه کارگر یک سیاست شناخته شده و دائمی نظام سرمایه داری است. این سیاست از مختصات کارکرد نظام سرمایه ناشی میشود. بعلاوه، همانگونه که در بالا اشاره کردیم سیاستی که تحت نام ریاضت کشی اقتصادی شناخته شده است، نسخه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بوده است. در سراسر جهان چنین سیاست هایی دنبال میشود. به این معنا رژیم اسلامی و دولت احمدی نژاد تفاوتی با هیچ نظام سرمایه داری دیگر ندارد. هدف شان حذف سالانه صد میلیارد دلار از معیشت مردم کارگر و زحمتکش و ریختن آن به جیب های گشاد این دزدان سرگردانه است.

اما اهداف سیاسی این طرح، بویژه در چنین شرایط بحران سیاسی، میتواند سوال برانگیز باشد. همانگونه که بخش هایی از خود حکومت نیز مخالفت صریح یا تلویحی خود را با این طرح از همین زاویه مطرح کرده اند. زمانی که شریعتمداری قاتل و شریک در تمام سیاست های جناح خامنه ای - احمدی نژاد، با این طرح مخالفت میورزد، شکاف در میان حکومت، و این بار نه میان جناح باصطلاح راست و اصلاح طلب دولتی، بلکه میان جناح حاکم را نشان میدهد. بنظر میرسد که در زمینه تأثیرات و عواقب سیاسی این طرح با یکدیگر هم نظر نیستند. ظاهراً حامیان این

طرح از این موضع حرکت میکنند که هر چه فشار را بر مردم بیشتر کنند، امکان سرکوب آنها را افزایش داده اند. بر این نظر هستند که باید مردم را چنان اسیر یافتن نان بکنند که فرصت و نیروی اعتراض و مقابله را کاملاً از آنها سلب کنند. بر این نظر اند که: در شرایطی که کارگر شاغل برای پرداخت اجاره خانه و گذاشتن نان خالی روی سفره باید دو شیفته کار کند، دیگر نیرو و فرصتی برای اعتراض ندارد. میخواهند یک شرایط برده دارانه مطلق را بر مردم تحمیل کنند.

مساله اینجاست که حتی اگر رژیم اسلامی تاکنون موفق شده باشد با تشدید فشارها بر مردم در قدرت باقی بماند، شرایط بسیار تغییر کرده است. اکنون جامعه ایران در شرایط سیاسی - اجتماعی متفاوتی نسبت به چند ماه پیش قرار دارد. توازن قوا میان مردم و حکومت تغییرات جدی کرده است. رویدادهای تابستان بسیار خصلت نما است. سیاست ارباب کارایی خود را از دست داده است. علیرغم سرکوب شدید و ضد انسانی، مردم همچنان به اعتراضات خود ادامه داده اند. لذا سیاست "افزایش فشار برابر است با کاهش اعتراض" حتی اگر تاکنون برای رژیم کارایی داشته باشد از این پس به عکس خود بدل خواهد شد. این واقعیت را عناصر "عاقل تر" و "مجرب تر" حکومت تشخیص داده اند و از این رو است که حتی شریعتمداری قاتل با این سیاست مخالفت کرده است.

سیاوش دانشور: هدف جمهوری اسلامی مانند خود این طرح قدیمی است. اما اگر همواره با مانع روبرو شده دلیل سیاسی دارد. جمهوری اسلامی توانست انقلاب ۵۷ را بکوبد و بعد از مدتی تثبیت شود. یعنی خطری بالفعل تهدیدش نکند. اما نتوانست به حکومت بسط و رشد کاپیتالیستی ایران تبدیل شود. دلایل این امر فقط داخلی نبودند بلکه از فاکتورهای جهانی و منطقه ای و

حذف سوبسیدها:

اهداف رژیم، سیاست ما ...

معضلات خاورمیانه و از جمله هویت اسلامی خود رژیم ناشی میشوند. سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی طی دوره های مختلف، مستقل از اینکه چه طرحی داشتند، سیاست از این ستون به آن ستون و فروش نفت و هزینه و چپاول آن بوده است. حل معضلات اقتصادی جمهوری اسلامی و از جمله سازماندهی و بازسازی اقتصادی را نباید در خود ایران و در طرحهای اقتصادی جستجو کرد. این راه حل از درون رژیم فعلی با مختصات کنونی و موقعیت نابسامانش در نمی آید.

وانگهی جناح های رژیم اسلامی برسر سیاست عسرت اقتصادی دادن به مردم اختلافی ندارند. ممکن است برخی در نمایش های انتخاباتی شعارهایی بدهند اما سیاست و چهارچوب خط مشی اقتصادی حکومت را همگی قبول دارند و همه شان از دوره رفسنجانی تاکنون به اشکال مختلف دنبال کردند. حتی آنجا که برسر واردات و ظاهرا دفاع از صنایع سنتی دعوا دارند، مسئله شان نقض این روند نیست بلکه برسر "بی رویه بودن" واردات و انحصار آن دعوا دارند.

امروز وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی بویژه با بحران جهانی سرمایه داری وخیم تر شده است. نصف بیشتر سازمان تولید جامعه فروپاشیده و صنایع یکی بعد از دیگری در حال تعطیلی است. سیاست "خصوصی سازی" و فروش کارخانه ها و صنایع به افراد خانواده جمهوری اسلامی و امروز به سرکوبگران و متجاوزین و قاتلین سپاه پاسداران را هم همه دیده اند. اینها میخواهند دولتی اسلامی متکی بر قتل و جنایت و سرکوب با فقر و گرسنگی و زمین گیر کردن

اکثریت عظیمی برپا کنند. دولت اسلامی امروز از سیاست به فقر کشاندن جامعه بعنوان یک ابزار سیاسی برای بقا استفاده میکند. شمشیر اخراج بالای سر هر کارگری است که بگوید چرا حقوق ماه های قبلم را نمیدهی! اخیرا که مانور علیه تظاهرات کارگری برپا میکنند. اینها جامعه ای را میخواهند متکی بر اطاعت مطلق و بیحقوقی و گرسنگی که در آن مثنی انگل و لایت و لمپن "خدائی" میکند!

از نظر اقتصادی هدف رژیم صرفه جوئی و ارزان تر تمام کردن زندگی طبقه کارگر و محرومان است. میگویند "پارانه ها را هدفمند میکنیم!" یعنی سوبسید تاکنونی کالاها را برمیداریم و به نرخ آزاد و بازار میفروشیم. وعده هم میدهند که مابه تفاوت قیمتها را به بخشهایی بصورت نقدی میدهیم! واقعیت اینست که دولت با این اقدام به یک مبلغ وسیع از جیب طبقه کارگر دسترسی پیدا میکند که در این طرح نیز حق برداشت از آن را برای خود محفوظ نگه داشته است. حتی اگر درصد ناچیزی به عنوان "جبران افزایش قیمتها" به مردم بدهند، در واقعیت نتیجه اینست که یک خانواده کارگری مثلا با حقوق ۳۰۰ هزار تومانی، نمیتواند در اولین گامهای اجرای این طرح هزینه ۵۰ تا ۶۰ درصد نیازهایش را بپردازد. این نسبت هر طوری که باشد، معنی اش اینست که دستمزد کارگران و قدرت خریدشان هر ماه یکجا با گرانی و تورم ایجاد شده کمتر و کمتر میشود. یعنی اسما مثلا ۳۰۰ تومان حقوق میگیرند و رسما در دنیای واقعی دستمزدشان به ۲۰۰ تومان و

کمتر کاهش پیدا کرده است. هدف رژیم اینست که بحران همه جانبه اش را رفع و رجوع کند. با سیاست سرکوب و اختناق و فقر و فلاکت میخواهد بیشتر سرپا بماند. اما این سیاست به اندازه بمب اتم بالقوه قدرت انفجاری دارد.

یک دنیای بهتر: چشم انداز اجراء و پیشبرد این طرح ارتجاعی در جامعه چیست؟ برای مقابله با این طرح چه باید کرد؟ محورهای یک سیاست کمونیستی کدام است؟

علی جوادی: رژیم اسلامی بسادگی نخواهد توانست این طرح ضد مردمی را اجرا و پیاده کند. حتی اگر بتوانند برخی سوبسیدها را حذف کنند، نخواهند توانست به اهداف سیاسی تبعی ناشی از آن دست یابند. از هم اکنون تردید در صفوفشان برای پیشبرد این طرح ارتجاعی قابل مشاهده است. از عواقب و بی آمدهای آن در هراسند. صحبت از شورش "یقه آبی ها" میکنند. فرماندهای نظامی رژیم خود را برای تقابل احتمالی آماده میکنند. نگرانی در وجودشان موج میزند.

اما واقعیت این است که رژیم نمیتواند به اهداف سیاسی مورد نظر خود در اجرای این طرح برسد. برعکس شکننده تر خواهد شد. جامعه به پا خواسته است. همه شواهد حاکی از گسترش مبارزات سرنگونی طلبانه توده های مردم برای بزیر کشیدن این رژیم آدمکش اسلامی است. نه ابزار سرکوب و نه ابزار حذف سوبسیدها کمی تعیین کننده به رژیم اسلامی خواهد بود. بر عکس این مجموعه اقدامی است که اتفاقا مردم را جری تر خواهد کرد. به قول منصور حکمت نمیتوان هم مردم را گرسنگی داد و هم به طرفشان شلیک کرد. این مردم به پا خواسته اند. شیشه عمر رژیم در دست مردم است. جامعه وارد دوران تعیین تکلیف نهایی با رژیم اسلامی شده است.

چه باید کرد؟ این مساله گرهی و تعیین کننده است. به رئوسی در این

زمینه اشاره میکنم. باید سازمان داد. باید متشکل کرد. باید متحد کرد. باید افق داد. باید رهبری کرد. و مهمتر، طبقه کارگر و کمونیسم باید در مرکز مقابله با این سیاست ارتجاعی قرار گیرد. اما چگونه؟ راه حل ما گسترش و دامن زدن به تشکلات شورایی در محیط کار و محیط زیست است.

تجربیات در محیط های کار و تولیدی بسیارند. طبقه کارگر دارای یک سنت قوی شورایی است. این سنت را باید گسترش داد و همه گیر کرد. برگزاری منظم و روتین مجامع عمومی پایه شکل دادن به یک جنبش شورایی قوی در مقابله با این سیاست اقتصادی و مجموعه سیاستهای رژیم اسلامی و همچنین سازمانیابی عمومی طبقه کارگر است. این سیاستی است که بخشهایی از طبقه کارگر در اعتراضات خود آن را مطرح کرده است. "زندگی انسانی حق مسلم ما کارگران است". خواست و مطالبه ای است که کارگران لوله و چدن اهواز بر آن بار دیگر تاکید کردند. در اول ماه مه ۸۶ در سندانج نیز کارگران شعار "ما کارگران خواهان جامعه ای آزاد و برابر و مرفه هستیم" را مطرح کردند. این شعار و مطالبه ای است که خواست پایه ای کارگران و جامعه را مطرح میکنند. کارگران رادیکال - سوسیالیست و رهبران کارگری باید تلاش کنند تا توده های کارگر معترض را متحد و متشکل کنند.

در عین حال تشکل نمیتواند فقط محدود به محیط کار و تولید باشد، باید در محیط های آموزشی و محیط زیست هم متشکل کرد. در دوره اخیر ما شاهد اعتراضات گسترده دانشجویان در محیط های علمی بوده ایم. روزی نیست که اعتراضی در دانشگاه و مرکز آموزشی شکل نگیرد. این اعتراضات باید متشکل شود. باید هماهنگ و سراسری شود. باید پرچم و خواست واقعی مردم که متضمن آزادی، برابری، رفاه و سعادت همگان است در راس این اعتراضات

حذف سوبسیدها:

اهداف رژیم، سیاست ما ...

برافراشته شود. از طرف دیگر جوانان نیروی اصلی معترض در جامعه اند. در حال حاضر در گیر جدالی همه جانبه با رژیم اسلامی اند. این نیرو باید در سطح گسترده ای متشکل شود. ایجاد شوراهای جوانان سرخ در محلات و محیط زیست میتواند حلقه مهمی در اتحاد و سازمانیابی این نیروی عظیم اجتماعی باشد.

اما علاوه بر مساله تشکل، پیشبرد یک سیاستی کمونیستی مستلزم تعیین خواستها و مطالبات و نیروی رهبری کننده است. تعیین افق این مبارزه به میزان سایر جوانب سازمانی و همچنین تشکل یابی آن حائز اهمیت است. مساله اینجاست که برخورداری از زندگی و معاش و زندگی مناسب یک حق انسانی است. امتیازی نیست که باید خریداری شود. و در صورت عدم توانایی مالی از بهره مندی از آن بی بهره شویم. ما باید بتوانیم این افق کمونیستی و انسانی را که هر کس به اعتبار انسان بودن و چشم گشودن به این جهان باید از تمامی مواهب موجود که حاصل تلاش و تعاون همگان است به میزان نیازشان برخوردار باشند. هیچ کس نباید محروم باشد. هیچ کس نباید فقیر باشد. هیچ کس نباید گرسنه باشد. هیچ کس نباید از امکانات یک زندگی انسانی بی بهره باشد. این سیاست باید به افق مبارزاتی مردم در این اعتراضات تبدیل شود. باید نشان داد که اگر انسانها محرومند، فقیرند، به این خاطر نیست که جامعه فاقد امکان نیازمندیهای زندگی در حد استاندارد قابل قبول برای همگان نیست. اینطور نیست. نظام اقتصادی سرمایه داری و نظام سیاسی اسلامی حاکم عوامل اصلی محرومیت و فقر و فلاکت مردم اند.

در عین حال ما باید بتوانیم

سیاستهای روشن و داده شده ای را به پرچم مطالباتی روشنی در این اعتراضات تبدیل کنیم. منشور "آزادی، برابری، رفاه" مصوب دفتر سیاسی حزب اتحاد کمونیسم کارگری مطالبات روشنی را در این زمینه مطرح کرده است. اشاره ای مختصری به آن میکنم. در بخش "رفاه" این منشور بر مطالبات رفاهی و اقتصادی زیر تاکید شده است.

"حداقل دستمزد: تعیین حداقل دستمزد مکفی توسط نمایندگان تشکل های سراسری کارگری. در شرایط کنونی حداقل دستمزد باید یک میلیون تومان باشد. بیمه بیکاری: پرداخت بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد بیکار و آماده به کار. پرداخت بیمه بازنشستگی معادل حداقل دستمزد رسمی. طب و درمان رایگان و قابل دسترس، آموزش رایگان در تمامی سطوح، تامین مسکن مناسب برای همگان: هزینه مسکن نباید از ده درصد درآمد فرد یا خانواده بیشتر باشد."

این مطالباتی است که باید به پرچم خواستهای اقتصادی فوری مردم در مقابله با سیاست ریاضت کشی و فلاکت اقتصادی رژیم اسلامی تبدیل شود. بطور خلاصه: افق، مطالبات و تشکل اجزاء یک سیاست کمونیستی در مقابله با سیاست عسرت اقتصادی رژیم اسلامی اند.

آنر ماجدی: این طرح موفق نخواهد شد. دولت احتمالاً میکوشد که مراحل اولیه طرح را به اجرا بگذارد. اما مردم آن را تحمل نخواهند کرد. همانگونه که در بالا اشاره

کردیم، جامعه طی چند ماه اخیر بسیار تغییر کرده است. خیزش اخیر مردم تغییرات کیفی قابل توجهی در میان مردم در یک طرف و رژیم در سوی دیگر ایجاد کرده است. فی الحال شکاف و اختلاف بر سر آینده و عواقب این طرح را در میان هارترین جناح رژیم مشاهده میکنیم. میترسند. از عکس العمل مردم در هر اسناد. موقعیت شان بشدت متزلزل شده است. و در چنین شرایطی نمیتوان چنین طرح هایی را پیاده کرد. تمثیل هایی که کیهان شریعتمداری استفاده کرده است بسیار گویا است.

در این شرایط نقش طبقه کارگر و کمونیسم کارگری بسیار تعیین کننده و حیاتی است. محوری ترین سیاست در مقابله با این سیاست، اتحاد و سازماندهی طبقه کارگر است. رژیم هم این را خوب میداند و از همین رو است که در بحبوحه این اوضاع، حکم زندان برای رهبران کارگری صادر کرده است. تلاش برای سازماندهی طبقه کارگر مهمترین سیاست ما است. تشکیل منظم مجمع عمومی و ایجاد شوراهای کارگری یک رکن مهم این سیاست است.

بعلاوه، اکنون شرایط از نظر سیاسی کاملاً برای ساختن شوراهای در محلات و دانشگاه ها مهیا شده است. اعتراضات متعدد دانشجویی در یک ماه اخیر این آمادگی را نشان میدهد. باید در این جهت نیز بکوشیم. شورای محلات برای سازماندهی اعتراضات مردم علیه رژیم نقش بسیار مهمی دارند. در نتیجه باید گفت: سازماندهی، سازماندهی و سازماندهی باید در راس سیاست های حزب باشد.

یک مساله اساسی در سطح جامعه غیبت یک افق رادیکال، انقلابی و پاسخگو است. باید این افق را بر جامعه حاکم کرد. مردم باید بتوانند این افق را ببینند و از آن خود کنند. مردم خواهان آزادی، برابری و رفاه هستند. این از بدیهیات مسلم است. حزب باید بکوشد این مطالبات را در سطح جامعه به صدا درآورد. باید خواست عمیق مردم به

بیان درآید. حزب این خواست ها را به روشنی فرموله و بیان کرده است. باید بکوشیم تا این خواست ها از زبان مردم به روشنی بیان شود. تبدیل منشور حزب برای آزادی، برابری، رفاه به سند مطالبات مردم یکی از سیاست های اصلی حزب در این شرایط است.

سیاوش دانشور: بعید نیست این طرح در کشاکش دعوی جناح ها برسر گرفتن سهم از چپاول مردم و پیامدهای غیر قابل پیش بینی اجتماعی آن کنار گذاشته شود. اما با فرض اجرای آن در هر قدم به همان نتیجه بنزین خواهد رسید. نرخ های متفاوت در بازار و همینطور بازار سیاه و وسیله ای برای نان خوردن عده ای سودجو. اجرای این طرح شوک بزرگی به جامعه و مشخصاً طبقه کارگر و محرومان است. بسیاری از صنایع کوچک چه بسا بسرعت ورشکست شوند. گرانی و گرسنگی و بیکاری در ابعاد خطرناک نتیجه فوری این طرح است. این پیامدها ضربدر وضعیت سیاسی و نارضایتی عمیق مردم چشم انداز اجرای این طرح را کور میکند و یا در صورت اجرا در همان گامهای اول به شکست میکشاند.

اجرای این طرح یعنی مواجهه با سونامی گرسنگی و فقر. هر بررسی واقعیهانه و ابژکتیوی از زندگی و معیشت اکثریت مردم به این نتیجه میرسد که این طرح پیامدهای شدید اجتماعی بهمراه می آورد. آنچه زیر تیتیر "نگرانی ها" در میان حکومتی ها طرح میشود، نام بهداشتی همین واقعیت شورش گرسنگان و ناچار شدن دولت اسلامی سرمایه داران به رودرونی وسیع با کارگران و مردم گرسنه است. دولتی که میخواهد بمب اتم بترکاند و ژاندارم منطقه شود و به جهان درس عدالت بدهد، وقتی خودش با وجود اینهمه ثروت در جامعه، نمیتواند شکم مردم را سیر کند، مثل خس و خاشاک توسط طبقه کارگر و مردم انقلابی جارو میشود. فقر و

حذف سوبسیدها: اهداف رژیم، سیاست ما ...

فلاکت و گرسنگی همین امروز به مرز غیر قابل تحمل رسیده است. وارد کردن این شوک اقتصادی به جامعه ای فقر زده از حماقتهای عجیب جمهوری اسلامی است.

چه باید کرد؟ حزب در قطعنامه ای در ژوئن سال ۲۰۰۸ با عنوان "علیه گرانی و فقر، وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر" رنوس سیاست خود را بیان کرده است. واقعیت اینست که اعتراض فزاینده جامعه به اولین موج جدید گرانیها در راهند. اعتراض و شورش علیه فقر و گرانی و شرایط وخیم معیشتی یکی از اشکال محتمل اعتراض توده محروم و گرسنه است. گسترش اعتراضات کارگری باتوجه به بیکارسازیهای وسیع و فقدان هیچ منبع حمایتی برای بقاء، جامعه را وارد دوری از کشمکش عریان طبقاتی علیه حکومت اسلامی سرمایه داران میکند. شعار "مرگ بر حامی سرمایه دار" از شعارهایی است که در ایران طنین قدرتمندی خواهد داشت. اما مسئله برای کمونیسم کارگری قرار گرفتن طبقه کارگر در موقعیت ایمن تر اقتصادی برای پیشروی است. نفس پتانسیل اعتراض در جامعه و حتی وقوع شورش گرسنگان، اگرچه از نظر سیاسی تأثیرات بزرگ دارد، اما مخاطراتی نیز همراه دارد که باید آنها را شناخت و پیشاپیش برای رفع شان تلاش کرد.

... "واقعیت اینست که شورش علیه فقر و گرسنگی، بدون سازمان و بدون رهبری و بدون تشکل و آمادگی و افق روشن سیاسی در مقیاس سراسری، به تحرک و اعتراضی کور تبدیل میشود. نتیجه چنین وضعیتی، علیرغم حقانیتی که دارد، سرکوب و شکست است. ارکان سیاست و تاکتیک حزب در مواجهه با این اوضاع، متشکل کردن توده طبقه کارگر و مردم گرسنه علیه فقر و فلاکت، ترسیم افق و سازمان و رهبری، بعنوان سه رکن مهم تضمین پیشروی و پیروزی است. تبدیل شورش کور به شورش آگاهانه و

سازماندهی اعتراض علیه وضعیت موجود درگرو تامین این سه رکن اساسی است.

کمونیسم و طبقه کارگر باید در راس مبارزه علیه فقر و گرسنگی و وضعیت فلاکتناپذیر اقتصادی قرار گیرند. در این مبارزه یک هدف استراتژیک ما خارج کردن کنترل پروسه تولید و توزیع کالاها و اقلام مورد نیاز پایه ای مردم از مکانیزم و تسلط بازار است. دسترسی و برخورداری از غذا و آموزش و بهداشت و سلامتی، نه یک امتیاز ویژه طبقات دارا، بلکه حق پایه ای همگان و هدف عمومی ما در این مبارزه است. هر انسانی به محض چشم گشودن به این جهان باید از تمامی نیازهای انسانی برخوردار شود. از اینرو مبارزه برای وادار کردن دولت سرمایه به دادن سوبسید به اقلام مورد نیاز زندگی مردم و تامین بیمه های اجتماعی رکن دیگر سیاست ماست. ایجاد سازمانهای توده ای علیه فقر، برگزاری مجامع عمومی کارگری در مراکز مهم تولید مواد غذایی و نیازهای مردم، برگزاری مجامع عمومی در محلات کارگری و فقر زده، سازمان دادن ایجاد شبکه های متنوع علیه گرسنگی و فقر، شرط اساسی پیشبرد چنین استراتژی و سیاستی است. باید در هر گوشه جامعه پرچمی علیه فقر و فلاکت اقتصادی برافراشت.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری توجه پیشروان طبقه کارگر، رهبران سوسیالیست و کمونیست طبقه، فعالین اردوی آزادی و برابری و رفاه را به این اوضاع خطیر جلب میکند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به متشکل شدن و مقابله با موج فقر و فلاکت و گرانی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی فرامیخواند! از قطعنامه حزب علیه فقر و گرانی.

کارگران صنایع فولاد نطنز

6 ماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، بیش از 400 نفر از کارگران کارخانه صنایع فولاد نطنز، علیرغم همه اعتراضات و پیگیرهای تاکنونی هنوز موفق به دریافت دستمزدهای 6 ماه گذشته خود نشده اند. کارگران از اول تابستان گذشته تا امروز دستمزدی دریافت نکرده اند. عوامل کارفرما و سرمایه داران با پشتگیری از حمایتهای حکومت اسلامی و اداره کار فرمایشی به هر طریقی از پرداخت دستمزدها و حتی ارائه جواب روشن به کارگران طفره میروند و با تهدید به اخراج و وعده های دروغ امروز و فردا کارگران گرسنه را باز هم به فردا و فرداها پاس میدهند و در مقابل اعتراض کارگران تنها اقدام به پرداخت مساعده های 50 تا 200 هزار تومانی نموده اند.

یکی از کارگران میگفت: دستمزدهایمان را نمیدهند و با هزار منت 50 تا 100 هزار تومان مساعده میدهند آنهم پس از کلی سر دوانیدن و اذیت. آخر کارگری که 6 ماهه دستمزد نگرفته، با کرایه خانه 300 هزار تومانی، با گوشت کیلویی 17 هزار تومانی، با بنزین 700 تومانی و قبضه های آب و برق و گاز 50 تا 100 هزار تومانی و ... و با حذف یارانه ها و دزدی علنی حکومت اسلامی تکلیفش چیست؟ ما مطمئنیم تا این حکومت هست اوضاع از این بدتر هم خواهد شد.

کارخانه صنایع فولاد نطنز با بیش از 400 نفر کارگر قراردادی، با قراردادهای سفید امضا و یکطرفه و دستمزدهای 300 هزار تومانی و 3 شیفت سنگین 8 ساعته کاری واقع در 5 کیلومتری نطنز، تولید کننده انواع ورق آهنی و نورد و میله گرد و ... میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

30 آذر 1389 - 21 دسامبر 2010

کارگر زندانی،

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



تره‌هایی پیرامون طرح ارتجاعی "هدفمند کردن یارانه ها"

علی جوادی



اجتماعی و افزایش سن بازنشستگی و تشدید استثمار و بیکاری و کم کردن حقوق و مزایای کارگران در جامعه است و این دولتها با اتخاذ این راه حل ها بعضا میتوانند بحران سرمایه را تخفیف دهند و دور دیگری از انباشت سرمایه را آغاز کنند. اما طرح "هدفمند کردن یارانه ها" چنین چشم اندازی را پیش رو ندارد و خودشان هم چنین توهمی ندارند. میدانند که با پیشبرد این طرح نمیتوانند مرهمی بر بن بست اقتصادی رژیم اسلامی در ایران اسلامزده قرار دهند. واقعیت این است که ریشه های بحران اقتصادی رژیم اسلامی کاملا سیاسی است. نه تشدید استثمار و نه کم کردن هزینه سرمایه در جامعه میتواند زمینه های خروج رژیم اسلامی از بحران را تامین کند. آنچه بن بست اقتصادی رژیم اسلامی سرمایه در ایران را از بحرانهای ادواری و دوره ای هر نظام سرمایه داری دیگری متفاوت میکند، موقعیت سیاسی رژیم اسلامی در عرصه جهانی است. رژیم اسلامی بنا به موقعیت سیاسی و ایدئولوژیک خود یک رژیم سیاسی خارج از حوزه عمومی صدور تکنولوژی و دانش فنی و تولید و توزیع و انباشت سرمایه جهانی است. به اصلی ترین بازارهای جهانی دسترسی ندارد. در سطح جهانی درگیر یک تقابل و جدال با قطبهای اصلی جهان کنونی است. حتی اگر رژیم اسلامی سطح دستمزدها را به صفر تنزل دهد، تمامی سوبسیدهای دولتی را حذف کند، باز هم جایی در سوخت و ساز اقتصادی و سیاسی مراکز اصلی سرمایه داری جهان کنونی پیدا نخواهد کرد. یکی بودن سیاست حذف سوبسیدها و خدمات اجتماعی در ایران و در جهان سرمایه داری به معنای اهداف یکسان و یا چشم انداز مشابه در سطح این جوامع نیست.

۴- رژیم اسلامی درگیر مبارزه ای همه جانبه برای بقا است. با مردمی مواجه است که حکم به سرنگونی اش داده اند. خیزش توده های مردم در یک سال گذشته تنها گوشه ای از پتانسیل عظیم انفجاری موجود در جامعه است که در کمین رژیم اسلامی نشسته است. اگر چه رژیم اسلامی خیزش اعتراضی

مردم را از سر گذرانند اما نتوانست مردم را شکست دهد. در یک جمعیتی فشرده از این اعتراضات باید گفت: رژیم پیروز نشده است، مردم هم شکست نخورده اند. مساله تغییر قدرت سیاسی کماکان در دستور جامعه قرار دارد. این واقعیت را رژیم انکار نمیکند. از این رو تاکتیکهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی رژیم اسلامی را تماما باید در این چهارچوب مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. معضل رژیم اسلامی معضل بقا است. بن بست اقتصادی اش نیز ناشی از موقعیت سیاسی اش در جهان سرمایه داری حاضر است. رژیم اسلامی یک پروژه اقتصادی ورشکسته است. هیچ طرح ریاضت کشی اقتصادی قادر به حل و یا تخفیف این بحران نیست. ندیدن این واقعیت مانند ندیدن فیل در اتاق است.

۵- یک هدف رژیم از پیشبرد این طرح ایجاد تقابل کنترل شده و "هدفمند" با مردم سرنگونی طلب در جامعه است. رژیم اسلامی با جامعه ای مواجه است که در حالت پیشا انفجاری بسر میرود. سیاست رژیم در مقابله با این واقعیت، ایجاد درگیری های کنترل شده و محدود بمنظور به شکست کشاندن و تخلیه توان مبارزاتی جامعه است. به اعتبار دیگر این طرحی "تحریک کننده" و یک پرووکاسیون سیاسی آگاهانه به منظور ایجاد درگیری است. به لحاظ سیاسی از جنس طرحهایی است که رژیم در سطح منطقه پیش برده است. همانگونه که جنگ حزب الله و اسرائیل را در اساس شکل داد. همانگونه که کلا ایجاد و کانونهای بحرانی در منطقه را

برای بقا است. رژیم اسلامی از پیشبرد این طرح اهداف کاملا روشن سیاسی ای را دنبال میکند. تشدید فقر و فلاکت، تلاش برای بزانو انداختن جامعه، یک هدف سیاسی در مقابله با جنبش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی است. این اوباش میخواهند به مردم گرسنگی دهند تا توان مبارزاتی شان را تحلیل ببرند. میخواهند با سلاح اقتصادی مردم را به خانه نشینی محکوم کنند. بر این تصورند که مردم گرسنه و درگیر معضل بقا توان و نیرویی برای پایان دادن و پرداختن به مساله بقای رژیم منحوس اسلامی ندارند. در دستور قرار دادن این طرح پس از خیزش توده های مردم در دوره اخیر دقیقا ناشی از اهداف سیاسی ای است که از پیشبرد این طرح مد نظر دارند. طرح حذف یارانه ها علاوه بر مبالغ هنگفتی که به جیب اوباش حاکم بر جامعه می ریزد در عین حال عملکردی همانند هر نوع ابزار سرکوب و ارباب در مواجهه با توده های مردم دارد. بی دلیل نیست که به موازات پیشبرد این طرح نیروی نظامی و سرکوبگر خود را نیز روانه محلات میکنند.

۳- آنچه طرح "هدفمند کردن یارانه ها" را از طرحهای سیاست ریاضت کشی اقتصادی کلاسیک سرمایه داری متمایز میکند دقیقا جنبه سیاسی و اهداف سیاسی آن است. اگر یک راه حل همیشگی دولتهای سرمایه داری در مواجهه با بحران های اقتصادی ادواری سرمایه، حذف سوبسیدها، حذف خدمات

۱- "هدفمند کردن یارانه ها" نامی بی مثا برای طرح ارتجاعی تعرض اقتصادی به معیشت و سفره خالی کارگران و توده های مردم کارکن در جامعه است. آنچه در این طرح "هدفمند" است تعرض همه جانبه اقتصادی و تشدید فقر و فلاکت و گرسنگی است. این طرحی برای تشدید ریاضت اقتصادی است. اوباش اسلامی حاکم بر جامعه و قبحخانه میگویند قصدشان "هدفمند" کردن یارانه ها است. دست تمام مبلغین عوامفریب نظام سرمایه داری جهانی را از پشت بسته اند. میگویند قیمت این اقلام در سطح جهانی چند برابر قیمت این اقلام در ایران است. حقیقتی را میگویند. اما آنچه را نمیگویند این است که دستمزد کارگر و زحمتکش در آن جامعه یک دهم دستمزد کارگر در جوامع سرمایه داری در اروپا و آمریکای شمالی است. ضرب المثلی معروف میگوید "اینها اول میکشند بعدا محاکمه میکنند." گویای حال و عملکرد این آدمکشان حرفه ای است. اما آنچه وعده شان را میدهند در صد ناچیزی از مبالغ هنگفتی است که دارند از جیب مردم میزدند. قرار است در مرحله اول این طرح مبلغی معادل ۲۰ هزار میلیارد تومان از سوبسیدها را حذف کنند. در مرحله دوم این مبلغ به دو برابر افزایش خواهد یافت. از هم اکنون قیمت اکثر کالاها مورد نیاز مردم به شدت افزایش یافته است. "هدفمند کردن یارانه ها" به لحاظ اقتصادی یک دزدی آشکار است.

۲- اهداف این طرح هم اقتصادی و هم سیاسی است. ندیدن جنبه سیاسی این طرح به معنای ندیدن بزرگترین واقعیت سیاسی جامعه ایران است. به معنای ندیدن تلاش مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی و دست و پا زدن رژیم

تزهایی پیرامون طرح ارتجاعی "هدفمند کردن یارانه ها" ...

کاملاً به نفع خود میدانند. بر این باور کودکانه اند که میتوانند مردم را به یک رو در رویی کنترل شده بکشانند و شکستشان دهند. از این رو حتی از پیش از اجرای این طرح یورش خود را به محلات سازمان دادند. در دو هزار محله تهران مانور نظامی اجرا کردند. میکوشند از هم اکنون به استقبال شورشهایی بروند که بعدها میتواند شکل بگیرد و یا سازمان دهی شود. تلاش میکنند خود "پیشگیرانه" و "هدفمند" و در کشمکشهای محدود به درگیری هایی شکل دهند و مردم را در این نبردها شکست دهند. در واقع، بر خلاف جناح اصلاح طلب حکومتی، هدفشان نه عقب نشینی و فرار از درگیری های سیاسی بلکه دقیقاً ایجاد درگیری اما در شرایط و در زمان مورد انتخاب رژیم است.

۶- هر دو جناح رژیم اسلامی در پیشبرد طرح اقتصادی حذف سوبسیدها سهیم اند. هیچ جناحی از رژیم اختلاف پایه ای و اساسی با اجرای این طرح ندارد. آنچه مورد اختلاف است نه مضمون و یا ضرورت پیشبرد این طرح ارتجاعی بلکه چگونگی پیشبرد و سرعت اجرای آن است. اختلافشان تاکتیکی است. اصلاح طلبان حکومتی و سران جنبش ارتجاعی سبز نگران پی آمدهای اجتماعی ناشی از اجرای این طرح خانمانسوز هستند. غرولندهایشان اساساً معطوف به موقعیت انفجاری است که اجرای این طرح میتواند در جامعه ایجاد کند. معضلی با پیشبرد جوانب اقتصادی این طرح ندارند. اما اتخاذ این طرح را در شرایط کنونی برای بقاء و تداوم موجودیت رژیم اسلامی مخاطره آمیز ارزیابی میکنند. انتقادشان به "ناتوانایی اقتصادی" جناح حاکم و نه نفس اجرای این طرح ارتجاعی است. کل جنبش ملی - اسلامی

در این زمینه خفقان گرفته است. میخواهند با تحمیل گرسنگی و فقر و محرومیت، در کنار شلیک و بستن شمشیر خونین اسلام، مردم را به زانو در آورند. اما این جنبش ارتجاعی چیزی برای گفتن ندارد. واکنش شان نشان دهنده موقعیت ارتجاعی و بورژوایی این جنبش است.

۷- موضع جنبش ناسیونالیسم محافظه کار پرو غرب نیز تفاوت چندانی با موضع جناحهای رژیم اسلامی ندارد. هم نوع هایشان در غرب نیز مشغول اجرای همین طرح، اما با اهداف متفاوتی هستند. در یونان، در فرانسه، در پرتغال، در اسپانیا، در انگلستان و در بسیاری دیگر از کشورهای سرمایه داری بحران زده چنین طرحهایی را در دستور قرار داده اند. بعلاوه تئوریسین ها و متفکرین این جنبش بارها اعلام کرده اند که راه نجاتشان برای حل معضلات اقتصادی جامعه ایران، اعمال سیاست ریاضت کشی اقتصادی است. داریوش همایون در این زمینه گفته است: "کارگران باید بیشتر کار کنند و کمتر طلب کنند." در دل خوشحالی که رژیم اسلامی این "میوه تلخ" را چیده است و آنها را از "شر" سوبسیدها خلاص خواهد کرد. اشتراک مواضع پایه ای کلیه نیروهای اپوزیسیون بورژوایی، اعم از جریانات مرتجع ملی - اسلامی و یا جریانات ناسیونالیسم پرو غربی با این تعرض اقتصادی رژیم اسلامی نشان یک اشتراک منافع یکسان طبقاتی، علیرغم اختلافات سیاسی و جنبشی شان است. نشان این است که وضع اقتصادی مردم در حکومت مورد نظر این جریانات کماکان بر همین

پاشنه می چرخد.

۸- طرح "هدفمند کردن یارانه ها" اکنون به یک جبهه مهم نبرد طبقاتی در جامعه تبدیل گشته است. در این جبهه ما کارگران و کمونیستها در مقابل تمام نیروهای رنگارنگ طبقه حاکمه و بورژوایی جامعه، اعم از جناحهای متفاوت حاکمیت و یا در صفوف اپوزیسیون بورژوایی قرار داریم. بخشهای مختلف بورژوازی ایران در جامعه در سایه این طرح به سودهای هنگفتی دست خواهند یافت. بالا رفتن قیمتها و سودهای سرسام آور ناشی از آن یک عرصه سودآوری برای بخشهای مختلف سرمایه در جامعه است.

۹- برای درهم شکستن این طرح ارتجاعی باید دست به یک مقابله توده ای و اجتماعی زد. سیاست عدم پرداخت قبض های آب و برق و گاز موثرترین و در عین حال اولین حلقه ای است که میتوان در تقابل با این طرح ارتجاعی در پیش گرفت. رژیم در مقابله با مردمی که متحدانه و سازمانیافته از پرداخت قبض های آب و برق و گاز خودداری کنند، کار چندانی نمیتواند بکند. بعلاوه کارگران این صنایع میتوانند نقش کلیدی در به شکست کشاندن این سیاست رژیم اتخاذ کنند. همانگونه که کارگران نفت، شیر

نفت را بر روی ماشین نظامی رژیم بستند. این کارگران هم میتوانند مانع آن شوند که رژیم اسلامی مردم را از این نیازهای سوختی شان بخاطر نپرداختن قبوضشان محروم کند.

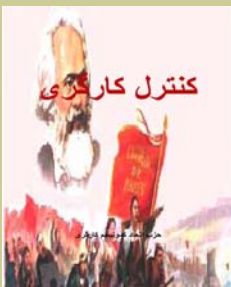
۱۰- هیچ مبارزه ای بدون سازماندهی و تشکل و وجود رهبران عملی به پیروزی نخواهد رسید. هر گونه پیشروی در این مبارزه منوط به پیشقدم شدن رهبران عملی کارگری و توده ای در مبارزه ای سازمان یافته در این راستا است. باید کارگران و مردم معترض را به سیاست نپرداختن قبض های آب و برق و گاز و اعتراض فعال در قبال این طرح فراخواند. باید در دل این مبارزه تشکلات شورایی کارگری و محلات را شکل داد. کارگران رادیکال و سوسیالیست باید پرچمدار پیشبرد این سیاست در جامعه شوند. در هم شکستن طرح تعرض اقتصادی رژیم مجرای برای خیزش توده ای مردم در سرنگونی رژیم اسلامی است. اما این بار طبقه کارگر و کمونیسم کارگری میتوانند پیشاپیش این مبارزه قرار بگیرند و جامعه ای آزاد، برابر، مرفه، یک جامعه آزاد سوسیالیستی را سازمان دهند. *

کتاب

کنترل کارگری

را از سایت حزب

دریافت و توزیع کنید!



زنده باد جنبش مجامع عمومی!

زنده باد شوراهای کارگری!



آنر ماجدی

فقر و فلاکت گسترده گورستان رژیم اسلامی اتحاد و تشکل پاسخ طبقاتی

کنند. البته اکنون یک بهانه خوب نیز بدست شان افتاده است: گرانی و فقر را به پای تحریم های بین المللی بنویسند. اما مساله اینجاست که طبقه کارگر و مردم هشیار تر و از این رژیم منزجر تر از آن هستند که هیچیک از این بهانه ها را بپذیرند.

این بحران در یک دنیای آرام و بی طوفان رخ نداده است. خیزش عظیم مردم و اعتراضات میلیونی علیه رژیم، علیرغم شکنجه های وحشیانه، تجاوز و اعدام، سخن از یک بحران سیاسی عمیق می گوید. مردم از کمین های خود بیرون آمدند تا انزجار خود را از این رژیم اعلام کنند. سرکوب خشن یک سال اخیر نتوانسته است مبارزات و اعتراضات مردم را از نفس بیاندازد. اعتراضات کارگری و تلاش برای تشکل کاملاً مشهود است. هنوز رژیم باید با حبس کردن نفس در سینه به استقبال روزهایی که سنتا تجمع مردم را در بر دارد، برود. هراس رژیم از مردم بیشتر از هراس مردم از رژیم است.

اختلافات میان جناح حاکم رژیم بیانگر تشدید و تعمیق این بحران سیاسی است. پیش از این جناح هار حاکم در مقابل جناح اصلاح طلبان حکومتی، موسوی، کروبی، خاتمی و شرکاء متحد ظاهر می شد. اکنون اختلاف و تفرقه در جناح حاکم تعمیق شده است و به جان هم افتاده اند و پاچه یکدیگر را در انتظار عموم گاز می گیرند. در چنین شرایط آشفتگی و نزاع درونی، می خواهند گرسنگی و فقر بی سابقه را به مردم تحمیل کنند. نخواهند توانست!

با دریافت آخرین قبوض برق، سر و صدای اعتراض مردم و امتناع از پرداخت قبوض بلند شد. عده ای

صدور این میبالغ به بانک های خارجی از دویی و اندونزی تا سوئیس و آلمان یک آشفتگی کامل را بر کشور حاکم کرده است.

رژیم آدمکش اسلامی با وقاحت کامل بار این بحران عنان گسیخته اقتصادی را بر سر مردم خالی کرده است. با این کار دو هدف را دنبال می کند. اول، مثل هر رژیم سرمایه داری دیگر عمل می کند و هزینه بحران را از جیب خالی کارگران و مردم زحمتکش بیرون می کشد؛ استثمار بیشتر، فقر افزون تر، گرسنگی و تبعیض صد چندان را بر این انسان ها تحمیل می کند تا بحران را از سر بگذرانند. دوم، در شرایطی که مردم بشکل میلیونی اعتراض خود را به این رژیم نشان داده اند و تمام مقدسات ایدئولوژیک و ارزشی این نظام را به سخره گرفتند و به آتش کشیدند، با تحمیل شوک گرانی و فقر می کوشد کارگران و مردم را از نظر سیاسی و اعتراضی خلع سلاح کند. آنچنان گرسنگی به آنها تحمیل کند که رمق اعتراض در آنها باقی نماند. آنچنان آنها را دنبال یک لقمه نان برای خود و کودکانشان بدواند که فرصت یک لحظه فکر و اندیشه و جمع آوری نیرو برای اعتراض را نیز نداشته باشند.

این بخشی از مردردنی اسلامی - آخوندی این رژیم است. "هدفمند کردن یارانه ها" یک کلاه بزرگ است که قرار است سر مردم زحمتکش بگذارند و باین ترتیب لقمه نان خالی را نیز از سفره آنها دریغ

ابعاد فقر و فلاکت در جامعه بی سابقه است. گرانی مواد اصلی، خواربار، برق، ایاب و ذهاب و بنزین بیداد می کند. در چند ماه اخیر قیمت تمام اقلام چندین برابر شده است. مردم هنوز در شوک افزایش چند برابری اجناس، بویژه هزینه برق قرار دارند. به این گرانی سرسام آور، بیکاری وسیع میلیونی بدون بیمه بیکاری، حقوق های زیر خط فقر و عدم پرداخت چند ماهه دستمزدها را اضافه کنید تا تصویر فقر و فلاکت توده ای در ایران کامل شود.

دنیای سرمایه داری در بحران عمیق ادواری خود دست و پا می زند. گرسنگی و فقر در گوشه و کنار جهان چهره کریه نظام سرمایه داری را بیش از پیش به نمایش می گذارد. در کشورهای "توسعه یافته" بیکاری و فقر بیداد می کند. بیلیون ها دلار از بودجه های اجتماعی و رفاه عمومی زده شده است. دولت های سرمایه داری با وقاحت و خشونت زائدالوصفی به جان سفره های بی رمق مردم افتاده اند. بیمه درمان و بهداشت، آموزش و پرورش، کمک به معلولین و خانواده های تک سرپرست همه زیر چاقوی جراحی دولت های سرمایه داری رفته است.

بحران سرمایه داری بین المللی دامان ایران را نیز گرفته است. اما باید بیاد داشت که ایران پیش از آن هم در بحران اقتصادی غوطه ور بود که اکنون در اثر وقوع بحران جهانی ابعادی بسیار عمیق تر یافته است. بعلاوه، تحریم اقتصادی نیز بر ابعاد آن افزوده است. بحران سیاسی نظام ابعاد بحران اقتصادی را حتی وسیع تر کرده است. فساد و دزدی هر جوجه پاسدار و آخوند و

صریحا گفته اند که این قبوض را پرداخت نخواهند کرد. مسخره است، یک خانواده روستایی که پیش از این قبض پنج هزار تومانی دریافت می کرد، اکنون یک قبض به مبلغ پانصد هزار تومان گرفته است. باید این نجوای "پرداخت نمی کنیم" را به یک صدای رسا و متحد تبدیل کرد. مردم باید از پرداخت قبوض برق خودداری کنند. این یک پاسخ محکم به زورگویی ها، بخور و سرکوب این رژیم کثیف است. اگر اکثریت مردم از پرداخت قبض برق امتناع کنند، رژیم هیچ غلطی نمی تواند بکند.

برای محکم کردن صف اعتراضی مردم در مقابل رژیم، کارکنان صنایع برق باید از قطع برق مردمی که قبض شان را پرداخت نکرده اند، خودداری کنند. باین شکل صف طبقاتی کارگران نیرو در کنار مردم قرار می گیرد. رژیم اسلامی بهیچوجه قادر به مقاومت در مقابل این صف متحد و متشکل عملی است. هم طبقه ای های ما در آفریقای جنوبی دقیقا چنین تاکتیکی را در مقابل دولت بکار می بندند. زمانی که سازمان برق تصمیم به قطع برق خانواده ی زحمتکشی که از پرداخت قبض برق ناتوان بوده است، می گیرد، کارکنان برق از انجام دستور خودداری می کنند و بعضا برق خانه هایی را که قطع شده است به ابتکار خود وصل می کنند. چنین اتحاد طبقاتی برای عقب نشاندن رژیم سرمایه داران و کلاشان اسلامی ضروری است و تنها پاسخ واقعی

فقر و فلاکت گسترده گورستان رژیم اسلامی ...

و عملی است.

تنها راه مقابله با این فقر و فلاکت گسترده، نجات میلیون ها کودک خیابانی و کار، و برخورداری از یک زندگی انسانی و مرفه، اتحاد طبقاتی و مقابله متشکل و متحد با رژیم اسلامی است. باید این رژیم را به زیر کشید. باید در مقابل این نظام متحد و متشکل شد. رژیم اسلامی صفوف متفرق ما را می تواند از هم بپاشد و سرکوب کند، اما در مقابل صفوف متحد و متشکل ما قادر به مقاومت نخواهد بود.

تشکیل شوراهای کارگری در محل کار تنها سلاح ما علیه تشدید استثمار، کاهش دستمزد و دفاع از حقوق حقه ما است. شوراهای کارگری باید به یک رکن اصلی مبارزه علیه فقر بدل شوند. باید شوراهای محلات و شوراهای سرخ ها را توسط جوانان انقلابی و چپ تشکیل داد و کوشید تا مردم را وسیعاً در این شوراها متشکل کرد. این شوراها باید علیه گرانی و فقر مبارزه کنند. باید پرچم مبارزه با فقر و فلاکت را برافراشته کنند.

باید این فقر و فلاکت را به پلاتفرمی مهم برای سرنگونی رژیم اسلامی بدل کرد. باید بکوشیم که این دور جدید افزایش سرسام آور قیمت ها به گور دائمی رژیم اسلامی بدل شود. اکثریت مردم در آنچنان فقری دست و پا می زنند که ادامه زندگی عملاً بنظرشان غیرممکن می رسد. اما با سلاح اتحاد و تشکل می توانیم مردم را علیه رژیم اسلامی به میدان کشیم. باید این رژیم سرکوب و استثمار اسلامی را همراه با کل نظام سرمایه داری به زیر کشیم و بر ویرانه های آن یک جمهوری سوسیالیستی پایه گذاری کنیم. نظامی که با الغای کار مزدی و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله و حاکمیت مالکیت جمعی بر آنها، فقر و فلاکت، استثمار و اختلاف طبقاتی را زائل خواهد کرد. تنها نظامی که قادر است آزادی، برابری و رفاه عمومی و واقعی را برای تمام شهروندان جامعه تامین کند. *

اطلاعیه خبری، فوری

گزارش دفتر دفاع از حقوق پناهندگی از توحش پلیس یونان و ضرب و شتم بی سابقه پناهجویان متحصن در این کشور

مصاحبه با شهاب خسروی در محل اعتراض

بنا بر گزارشات رسیده به دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کلیه پناهجویان متحصن در شهر آتن، اعم از کمپین پناهجویان ایرانی و افغانستانی، از عصر دیروز دوشنبه، برابر با بیستم دسامبر 2010، به مقابل درب وزارت کشور رفته اند و در اقدامی متشکل و هماهنگ علیه اوضاع وخیم زندگی پناهجویان در این کشور دست به اعتراض زده اند.

بنا بر گزارش شاهدان عینی، پلیس ضد شورش یونان در نیمه شب دوشنبه بیستم دسامبر، با شلیک گاز اشک آور و حمله وحشیانه به معترضین، تعدادی زیادی از این پناهجویان از جمله چندین کودک دو تا پنج ساله را مورد ضرب و شتم قرار داده است.

گزارش تا کنونی، حاکی از دستگیری چندین نفر از جمله: ریویار قبادی، از مسئولین کمیته پناهندگان سیاسی ایرانی در آتن دارد. این گزارش که ساعت پنج صبح روز سه شنبه برابر با بیست و یکم دسامبر به دفتر دفاع از حقوق پناهندگی رسیده، حاکی از ادامه اعتراضات برای آزادی دستگیر شدگان دارد. همچنین گزارش شده است که مجروحین این جنایت پلیس یونان به بیمارستان منتقل شده اند و تا این لحظه خبر دقیقی از وضعیت آنان در دسترس نمیباشد.

دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری، این اقدام وحشیانه دولت و پلیس یونان را به شدت محکوم میکند و از جریانها، سازمانها و احزاب مدافع حقوق انسان، انتظار دارد تا علیه این توحش اقدامات عاجلی در دستور کار قرار دهند. در همین راستا، صدای دفتر دفاع از حقوق پناهندگی، با شهاب خسروی از شاهدان این جنایت پلیس یونان مصاحبه ای انجام داده است که از طریق لینک زیر، قابل دسترسی میباشد:

http://www.4shared.com/audio/_FOBGZrX/zarbshatmyonanshab.html

اخبار بعدی در این خصوص را متعاقباً اعلام خواهیم کرد.

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی

بیستم و یکم دسامبر 2010

اطلاعیه دبیرخانه دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری

انتشار سومین شماره نشریه "بولتن"

سومین شماره نشریه "بولتن"، ماه نامه دفتر دفاع از حقوق پناهندگی، به سردبیری جمال ارژنگ، در تاریخ بیستم ژانویه 2011 منتشر میشود. نشریه "بولتن" انعکاس فریاد حق طلبی تمامی فراریان از جهنم جمهوری اسلامی ایران و نشریه ای علیه هر نوع قوانین راسیستی و ضد انسانی دولتهای غربی است. ما تمامی فعالین عرصه پناهندگی و پناهجویان در کشورهای مختلف را به همکاری با این نشریه فرا میخوانیم. شما میتوانید مقالات، اخبار و گزارشات را تا تاریخ پانزدهم ژانویه 2011، برای ما ارسال کنید. نشریه "بولتن" به صورت ماهانه و در بیستم هر ماه منتشر میشود.

آدرسهای ارتباط با نشریه بولتن: jamarjang@yahoo.com

00447765431276

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی

بیستم دسامبر 2010



متوسل شوند و سرمایه ماهیت کثیف خود را نشان دهد. اختناق در ایران امری اخلاقی و نتیجه خلقیات این و آن شاه و آخوند معمم یا مکلا نیست، یک الزام خاموش مشخصه سرمایه داری ایران است.

جمهوری اسلامی علیرغم معضلاتش برای بازسازی اقتصادی و ایجاد ثبات لازم برای فعالیت دراز مدت سرمایه، تاکنون از همین منطبق ضد انقلابی بهره جسته است. اگر سازمان کارگری در آن مملکت بجز دوره هائی که زورشان نرسیده همواره ممنوع بوده است، از سر اسلامیت و ناسیونالیسم بورژوازی ایران و بی تمدنی اش نیست، از این سر است که سرمایه در کشورهائی مثل ایران نمیتواند بجز با این روش حکومتی ارتزاق کند. به این وضعیت نامشروع بودن حکومت در بعد داخلی و ناسازگاری عمیق در بعد جهانی را اضافه کنید. چنین حکومتی سیاست اقتصادیش نمیتواند از امروز به فردا فراتر برود و بحثهایی مانند برنامه بیست ساله و غیره بطور واقعی و با منطق اقتصادی سرمایه داری دنیای امروز چرندیاتی بیش نیستند.

برخی بنادرست تلاش میکنند یک نوع این همانی را بین رویدادهای سیاسی و اقتصادی ایران با دیگر کشورها برقرار کنند. مثلا پدیده دو خرداد را با ظهور آیت الله گورباچف و "پروستریکا" و "گلاسنوست" توضیح میدادند. یا عده ای از "مدل چینی" و یا "مدل

جمهوری اسلامی وصله ای ناجور است و هر روز بیشتر این تناقض سر باز میکند. ثانيا این حکومت با هر درجه تسهیلاتی که در اختیار سرمایه ها قرار دهد، حتی اگر طبقه کارگر را به بردگان بی جیره و مواجب تبدیل کند، نمیتواند امنیت لازم و ضروری این روند اقتصادی را تامین کند. نمیتواند از شر اقتصاد رها شود و نمیتواند مبشر گشایشی اقتصادی در جامعه باشد. سرمایه داری ایران با جمهوری اسلامی پاسخ ندارد. ثالثا این حکومت مبتنی به صدور تروریسم و یک پای جنگ تروریستی جهانی است. سیاست تروریستی نیز تاکنون نتوانسته به امنیت و قدرت داخلی و یا به سازش کشاندن بورژوازی منطقه ای و جهانی منجر شود. مانورهای حکومت بین شکافهای دولتها و گسترش معاملات با چین و روسیه به مینیمم نیازهای این سرمایه داری ورشکسته پاسخ نمیدهد. جمهوری اسلامی با این مختصات محکوم به سرنگونی است.

دولت فقر و اختناق

روبنای سیاسی ضروری سرمایه داری در ایران مبتنی بر اختناق عریان، سرکوب سازمانهای کارگری و کمونیستی، و سلب هر نوع آزادی و حقوق فردی و اجتماعی است. سرمایه داری در ایران برای سرپا بودن، با هر پرچمی، بناچار متکی به فقر و اختناق است. چون اولاً ارزان نگه داشتن کار کارگر مستلزم سرکوب سازمان کارگری و به این اعتبار گستراندن اختناق است که سرمایه در زیر سایه آن بتواند کسب و کار و انباشت کند. ثانيا هر درجه برسمیت شناسی دو فاکتوی آزادی بیان، اجتماعات، تشکل و حزب، همراه خود بندهای اسارت بشر را سست و توقع جامعه و بویژه طبقه کارگر را بالا میبرد و صاف و ساده توده مردم زحمتکش شرایط سرمایه دار را نمیدیند. سازمان کارگری مقاومت میکند، اعتصاب سازمان میدهد، سهم بیشتری از ثروت تولید شده را میخواهد، و سرمایه مجبور است متوسل به چماقدارها و ژنرال ها و نیروی سرکوب شود. مجبور میشوند علیه خواستههای شریف طبقه کارگر به ناشریف ترین شیوه ها

علیه فقر و فلاکت متحد شویم!

سیاوش دانشور

قاپطعانه و خونین در هم بکوبد. اما نتوانست از مرحله بعدی عبور کند. پینوشه در شیلی توانست روی دوش سرکوبی خونین و بعنوان یک آزمایشگاه راست افراطی جهانی، سرمایه داری شیلی را از دوره انقلابی عبور دهد و بازسازی کند. در ایران اما این تلاش از دوره رفسنجانی تا امروز، علیرغم تهاجم وحشیانه به طبقه کارگر و مردم زحمتکش از یکسو و ایجاد انواع تسهیلات برای سرمایه داران از سوی دیگر، نه فقط به نتیجه ای نرسیده است بلکه سیکل بن بست و بحران اقتصادی خود را به حلقه های سهمگین تر رسانده است.

تردیدی نیست طی این دو دهه هم سرمایه انباشت کرده است و هم لایه ای از سرمایه داران اسلامی به سرمایه های نجومی دست یافتند و متقابلا طبقه کارگر هر روز بیشتر از دیروز محکوم به فقر و فلاکت شد. اما معضل خروج از بن بست و بحران اقتصادی در چنین حکومتی نفس رشد اقتصادی محدود و یا درجه ای انباشت نیست، مسئله برسر ملزوماتی است که بازسازی سرمایه داری در کشوری در مقیاس ایران طلب میکند. تامین میزان سرمایه و تکنولوژی و تخصص و نوسازی صنایع و تامین امنیت دراز مدتی که سرمایه در ایران برای بازسازی نیاز دارد، با فرض چهارچوبهای حکومت اسلامی جزو محالات است. اولین مانع وجود حکومتی است که امروز و فردایش نامعلوم است به این دلیل ساده که اکثریت عظیمی از مردم نمیخواهندش. چون صاف و ساده با مختصات فرهنگی و سیاسی و تاریخی آن جامعه خوانائی ندارد،

جمهوری اسلامی بیش از هر زمان در باتلاق بحران اقتصادی دست و پا میزند. راستش اطلاق بحران برای توضیح موقعیت اقتصادی جمهوری اسلامی هنوز حق مطلب را ادا نمیکند. در دنیای امروز بسیاری کشورهای سرمایه داری از بحران اقتصادی رنج میبرند اما وضعیت شان متفاوت است. وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی بحدی وخیم است که چشم انداز پیش روی آن یک تلاشی و اضمحلال تمام عیار اقتصادی است و ما این نکته را چه در همین ستون و چه در ارزیابی از موقعیت اقتصادی رژیم اسلامی بارها تاکید کرده ایم. نه فقط بن بست و فلج قدیمی اقتصادی رژیم اسلامی تشدید شده است بلکه تأثیرات بحران اقتصادی جهان سرمایه داری، و همینطور تحریم ها که تنگناهای اقتصادی جدی برای رژیم اسلامی ایجاد کرده است، وضعیت اقتصادی حکومت اسلامی را به مرحله بسیار خطرناکی سوق داده است.

جمهوری اسلامی برای سرکوب انقلاب 57 سرکار آورده شد. این جریان تنها آلترناتیو بورژوازی مستاصل در مقابل انقلابی بود که سرمایه داری ایران را تهدید میکرد. وظیفه اساسی این دولت موقت ضد انقلابی بورژوائی، سرکوب انقلاب و ایجاد شرایطی برای بازسازی سرمایه داری و سازماندهی دور دیگری از انباشت سرمایه بود. اما وظیفه بازسازی اقتصادی سرمایه داری ایران نمیتوانست توسط دولت اسلامی بفرجام برسد و یا فرجام آن مستلزم یک شیفت اساسی در چهارچوبهای سیاسی و ایدئولوژیک حکومت اسلامی بود. جمهوری اسلامی نتوانست بعد از دوره ای تثبیت شود به این معنی که خطر سرنگونی تهدیدش نکند. یعنی قادر شد مقاومت انقلابی در مقابل نظم ضد انقلابی اسلامی را

علیه

فقر و فلاکت متحد شویم ...

اندونزی" و کره شمالی برای ایران سخن میگویند. برخی این اواخر به "مدل اسلامی ترکیه" هم رضایت داده بودند. واقعیت اما اینست که سیر تحولات در این کشورها هر کدام متکی به روندهای معلوم و ویژه ای بوده است. در ایران البته "مدل چینی" میان حکومتیها خیلی پر طرفدار است. حفظ حکومت اسلامی با چهارچوبهای ایدئولوژیک اش و سازماندهی اقتصادی سربازخانه ای و اردوی بردگی یک آرزوی سرمایه داران تازه بدوران رسیده اسلامی است. اما این همانقدر قابل تحقق است که آرزوی "ظهور امام زمان!" تنها شباهت ایران و چین در رکورد داری اعدام در جهان است. ایران امروز تحت حکومت اسلامی، آنهم با این اوضاع وخیم اقتصادی و تعطیلی وسیع صنایع و بیکاری میلیونی و طرح شوک اقتصادی، بیشتر چشم انداز سقوط اقتصادی و فروپاشی مالی دولت آرژانتین سالهای 2001 را تداعی میکند.

جنبش ضد فقر

فقر در جامعه سرمایه داری حتی در مرفه ترین آنها همواره وجود دارد. سرمایه داری با فقر نسبی و مطلق و اخیراً فقر شدید عجین است. همین امروز در دنیایی که غرق ثروت است یک میلیارد نفر گرسنه اند. مسئله ایران اما در صفحه دیگری ورق میخورد. در ایران سیاست شوک اقتصادی اگر قرار بود اجرا شود باید بعد از سالهای 30 خرداد 60 و با بطور جامع تر بعد از جنگ ایران و عراق اجرا میشد. دوره ای که مقاومتها در هم کوبیده شده بود و جامعه در انتظار گشایش اقتصادی بود. اما سیاست صبر و انتظار رفسنجانی مشمول همان تناقضات بنیادی اسلامیت حکومت شد. آنچه امروز احمدی نژاد برای آن تلاش میکند، و تصفیه خونین درون

حکومت اسلامی بلکه سرمایه داری در ایران را با تهدید جدی مواجه خواهد کرد.

چه باید کرد؟

هدف حکومت صرفاً اقتصادی و التیام اقتصاد ورشکسته اش نیست. میزان هزینه ای که قرار است در پس سیاست حذف سوبسیدها به طبقه کارگر و مردم زحمتکش تحمیل شود، دردی از اقتصاد ورشکسته سرمایه داری ایران دوا خواهد کرد. یک هدف مهم این طرح اقتصادی حکومت سیاسی است. قرار است طبقه کارگر و مردم محروم زمینگیرتر شوند، دست و بالشان بسته شود، و غم نان و معضل گرسنگی کل هویت فردی و اجتماعی و طبقاتی شان را نابود کند. قرار است در پس فقر و اختناق کمرشان بشکند، ناامید شوند و رضایت دهند. اما اینها فقط تحلیل و ارزیابی است. در دنیای واقعی آنچه رخ میدهد تماماً متفاوت است. تردیدی نیست مردم گرسنه و فقر زده و بیحرمت شده و سرکوب شده "انقلابی تر" نمیشوند. اما اجرای این سیاست به مرگ و میر، بیماری، نابودی فرزندان و جگر گوشه خانواده های کارگری، تلف شدن بازنشسته ها و محرومان دامن میزند. زمینه های اعتراض تند و چه بسا بسیار تند کسانی که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند بسرعت گلوی رژیم اسلامی را خواهد فشرد. رابطه مردم و حکومت وارد اشکال نوین و قهر آمیزتری خواهد شد. امر تقابل با حکومتی که با سیاست فقر و گلوله کشتار میکند به مراحل ویژه میرسد. لذا ضروری است فوریت و در اولین مراحل مقاومتی توده ای را علیه این سیاست ارتجاعی سازمان داد.

۱- باید از پرداخت هزینه های دولتی اعم از آب و برق و گاز و غیره امتناع کرد. باید در مقابل هر کمبود و گرانی و قلدری و سودجویی سرمایه داران و عوامل حکومتی در هر گوشه اعتراض سازمان داد و هر اعتراضی را تخته پرش اعتراض شهری و توده ای علیه فقر کرد.

۲- باید سازمان ضروری مواجهه با فقر و اختناق ایجاد کرد. در مراکز کارگری و محلات باید شوراهای و نهادهای عمل مستقیم توده ای را برپا کرد. اختناق را به زور قدرت جمعی پس راند و اوباش را گوشمالی داد. باید همه جا علیه فقر پرچی بلند کرد و انواع ابتکارات توده ای را بکار بست. باید در مقابل سیاست انزوا و تمیزه کردن افراد و آحاد طبقه کارگر و ایجاد رقابت بین اردوی مردم کارگر و زحمتکش، سیاست همبستگی و همدردی طبقاتی، سیاست اتحاد نیروی گرسنگان و محرومان، سیاست انقلابی در مقابل ارتجاع سرمایه و اسلام را بمیدان کشید.

۳- باید اهرم اعتصاب و اعتراض را در مراکز کارگری بیش از هر زمان بدست گرفت. بخش پیشرو طبقه کارگر، مراکز مهم صنعتی که میتوانند گلوی رژیم اسلامی را بگیرند و بفشارند، باید پرچم آزادی و برابری و رفاه را برافرازند. باید از موقعیت کل طبقه کارگر و مردم محروم در مقابل کل طبقه سرمایه دار و حکومت شان دفاع کرد. همبستگی طبقاتی در ایندوره یک سلاح مهم در تقابل با سیاستهای ناسیونالیستی و تفرقه گرایانه است. باید در مقابل سیاستهایی که کارگران را به مرگ میگیرند تا به تب راضی شوند ایستاد و قاطعانه اعلام کرد که حکومت فقر و فلاکت نمیخواهیم، حکومت زور و اختناق نمیخواهیم، نان و مسکن و رفاه و بهداشت و سلامتی حق ماست، همه باید بتوانند زندگی کنند و هیچکس و هیچ دولتی حق ندارد نان و زندگی مردم را گرو بگیرد.

۴- باید در مقابل موج بیکار سازیها سیاست کنترل کارگری را بدست گرفت و در همه مراکز صنعتی کارگران تلاش کنند که به فعال مایشانی سرمایه داران و قلدری آنها افسار بزنند. در مقابل بیکار سازی و تعطیلی کارخانه و اخراج باید سد محکمی بست. باید همه جا از اعتراض و تلاشهای متنوع علیه

مرگ ده ها پناهجوی ایرانی و عراقی در جزیره "کریسمس استرالیا"



بنا بر گزارشات منتشر شده، در اولین ساعات چهارشنبه پانزدهم دسامبر ۲۰۱۰ قایق حامل بیش از هفتاد پناهجوی ایرانی و عراقی، در جزیره کریسمس در استرالیا، به دلیل برخورد با صخره های ساحلی این جزیره غرق شد. بنا بر گزارش روزنامه "مترو" چاپ انگلستان، بیش از پنجاه تن از این پناهجویان که در میان آنها تعدادی کودک سه تا پنج ساله نیز مشاهده شده است، قربانی این تراژدی هولناک شده اند. بنا بر گزارش شاهدان عینی منعکس شده در تلویزیون استرالیا، نیروی دریایی مستقر در جزیره کریسمس، آگاهانه اجازه نزدیک شدن قایق حامل این پناهجویان را به صخره های مرگبار ساحلی داده است.

جزیره کریسمس در ۲۶۰۰ کیلومتری شمال غرب استرالیا و ۳۶۰ کیلومتری جنوب اندونزی در اقیانوس هند قرار دارد و نخستین مقصد پناهجویانی است که عمدتاً از کشورهای خاور میانه از جمله ایران، افغانستان و عراق به این کشور پناهنده میشوند. این پناهجویان پس از ورود به خاک استرالیا به بازداشتگاه جزیره کریسمس فرستاده می‌شوند تا پرونده پناهندگی آنان مورد بررسی قرار بگیرد، که متأسفانه، سالها در بلاتکلیفی و بی حقوقی مطلق بسر میبرند.

دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری، ضمن ابراز همدردی با خانواده های قربانیان این حادثه، اعلام میدارد که این پناهجویان اولین قربانیانی نیستند که در راه فرار از شرایط اختناق، کشتار، فقر بی حقوقی و برای دستیابی به یک زندگی بهتر جان میدهند و با تأسف بیشتر باید گفت که آخرین آنها هم نخواهند بود. در نظامی که کلیه مناسبات و قوانین سیاسی و اقتصادی حاکم بر آن بر مبنای سود و بازار صاحبان و دولتهای سرمایه داری باشد، قربانیان آن نیز، بی دفاع ترین اقشار جوامع هستند. این دست از اتفاقات، بلایا و یا تصادفات طبیعی نیستند، بلکه نتیجه مستقیم سیاستهای غیر انسانی دولتها جهت سودآوری بیشتر سرمایه است که منجر به کنترل شدید مسیرهای عبور پناهجویان و به وقوع پیوستن اینچنین تراژدی های هولناکی میشود. سیاست کنترل مرگبار مسیرهای ورود به کشورهای به اصطلاح "امن" غربی، در دوران بحران سرمایه داری، دامنه عمق بیشتری نیز به خود خواهد گرفت و متأسفانه باید گفت که بر میزان تلفات انسانی نیز خواهد افزود.

دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری، تمامی احزاب، سازمانها و شخصیتهای مترقی و مدافع حقوق انسان را به محکومیت سیاستهای غیر انسانی دول غربی در کنترل مرگبار مسیرهای عبور پناهجویان و همچنین شرایطی که روزانه منجر به مرگ ده ها پناهجو در کشورهای مختلف میشود، فرا میخواند.

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی

هفدهم دسامبر ۲۰۱۰

علیه

فقر و فلاکت متحد شویم ...

فقر و فلاکت و پس راندن سیاست ریاضت اقتصادی حمایت کرد. نه فقط نباید ریاضت اقتصادی را پذیرفت بلکه باید توقع مردم از رفاه و حقوق حقه شان را بالا برد.

۵- باید سیاست محوری در دانشگاهها، مدارس و مراکز آموزشی علیه فقر و اختناق بچرخد. همه جا و در هر اجتماعی باید علیه فقر و سیاست گرسنگی دادن به میلیونها خانواده کارگری صداها را بلند کرد. مقابله با سرمایه داری و دفاع از اندیشه های آزادیخواهانه و سوسیالیستی در ایندوران باید معنی سیاسی و مربوط به اوضاع را پیدا کند. صدای کارگران و مردم محروم باید در دانشگاهها وسیعاً بلند شود. دانشجویان پیشرو و کمونیست باید نقش ویژه ای در سازماندهی اعتراض توده ای در دانشگاهها و محلات و اعتراض های شهری ایفا کنند.

۶- نسل جدید و جوانان باید در سازماندهی اعتراض میلیتانت علیه حکومت فقر و فلاکت نقش شایسته شان را ایفا کنند. همه جا در سراسر ایران و در هر کوی و برزن شعارهای؛ "آزادی، برابری، رفاه"، "نه به فقر و اختناق"، "حکومت فقر و فلاکت نمیخواهیم"، "یا کار یا بیمه بیکاری"، "کارگر آزادی جامعه در دست توست"، "زنده باد کنترل کارگری"، "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر سرمایه داری"، "زنده باد حکومت کارگری"، و انواع شعارها علیه فقر و فلاکت نقش ببندد. شعار نویسی را باید به نوعی روزنامه دیواری برای هم جیتی توده ای تبدیل کرد. از امکانات تلفن و اینترنت و انتشار تراکت و شعار علیه فقر و سیاست ریاضت اقتصادی و حمایت از راه حل کارگری باید وسیعاً استفاده کرد و فضا را عوض کرد.

جنبش ضد فقر آن جنبشی است که منبسط چهارچوب سیاست ایران را قالب خواهد زد. مردم نان میخواهند، مسکن میخواهند، آموزش میخواهند، درمان میخواهند، حرمت و امنیت میخواهند. و حکومت فقر تحمیل میکند، گرسنگی را تشدید میکند، شلیک میکند، بی حرمتی و بیحقوقی را تجویز میکند، خیابان خوابی و بردگی را موعظه میکند، و میخواهد همه اینها را بزور ارتش و پاسدار و اوباش پیش ببرد. این غیر ممکن و غیر عملی است. با اولین بارقه های اعتراض توده ای علیه فقر و کمبود و گرسنگی، و حتی با اولین امواج فضای روانی کمبود و شوک به جامعه، آنهم در جامعه ای مثل ایران، شاهد اعتراضات وسیع و میلیتانت علیه نظم کثیف سرمایه داری اسلامی خواهیم بود. جمهوری اسلامی با این سیاست به جنگ آخرس آمده است. باید در این جنگ بر زمین اش زد.

دوره اخیر دوره اتخاذ یک مجموعه سیاستها و تاکتیک های رادیکال و انقلابی طبقه کارگر است که بتواند مجموعاً دولت اسلامی سرمایه داران را عقب براند و کل جنبش اعتراضی علیه حکومت را جلو ببرد. ایندوره دوره ای است که سوسیالیسم و جنبش کمونیسم کارگری باید بتواند ابتکار عمل سیاسی را بدست گیرد. *



کارگران و مسئله حذف سوبسیدها

نقدی بر دیدگاه رضا رخشان

سیاوش دانشور

خوشبینی و توهم ناموجه ایشان به "سیاستهای مالی حساب شده و انبساطی" حکومت اسلامی در جلوگیری از وقایع احتمالی و رفع نگرانی های اجتماعی مورد اشاره است. اما این نگرانیهای مورد اشاره چه مبنایی دارند؟ لازم نیست "اقتصاد دان" و متخصص علم اقتصاد سیاسی بورژوائی بود که درک کرد آزادسازیها قیمتها با یک سیر گرانی و کاهش قدرت خرید خانواده کارگری و مردم کم درآمد و خالی تر شدن سفره ها و آلونک نشینی و خیابان خوابی بیشتر و مجموعه ای از پیامدهای اجتماعی تشدید فقر و فلاکت منجر میشود. در جوامعی که فاقد یک سیستم حداقل خدمات اجتماعی است و زنده ماندن و نفس بقا به باغ وحش بازار سپرده شده است، مثل روز روشن است که وضعیت واقعی کسانی که بیکار میشوند، بی مسکن میشوند، بیمار میشوند، و از حداقل های انسان بودن محروم شده اند چه اتفاقی می افتد. اگر رضا رخشان فکر میکند چپ در تقابل با حکومت اسلامی اغراق میکند و موضعش براساس جبهه گیری سیاسی نادرست است، لطفا مصر را نگاه کند. تجربه اندونزی را بررسی کند. کشورهای سرمایه داری را از یک موضع ابژکتیو و بدون پیشداوری نگاه کند. چرا گرسنگی و بیخانمانی و لگد مال کردن حرمت طبقه کارگر در نتیجه همین سیاستها به سبانه ترین شکل تشدید شده است؟ آیا منشا این دیدگاه خوشبینی نوع رضا رخشان به سیاستهای غیر انقلابی و بدبینی به انتقاد اجتماعی کارگری به وضع موجود نیست که او را به این نتایج رسانده است؟ وانگهی رضا رخشان که علی القاعده

کند. راستها در کلیت آن اعم از حکومتی و اپوزیسیونی، تا به بحث چهارچوبهای اداره سرمایه داری ایران و منافع طبقه سرمایه دار برمیگردد، حرف فراتری از اسلاف خود ندارند و اساسا بستر اصلی کل بورژوازی جهانی در این زمینه یک پلاتنوم دارد. اینکه بخشهایی آنهم گاه و از موضع فرصت طلبانه در موقعیت اپوزیسیون مانوری میدهند، نه منعکس کننده پلاتنوم و راه حل اقتصادی طیف راست است و نه بویژه میتواند همخوانی ضمنی با منافع کارگران تلقی شود. و بالاخره اینهم حق هر طیف و هر کسی است که از موضع مخالفت با حکومت اسلامی جبهه گیری سیاسی داشته باشد. نفس جبهه گیری سیاسی حقانیت و عدم حقانیت سیاستهای مشخص را توضیح نمیدهد. مگر اینکه جدال جنبشهای سیاسی را نوعی "لج بازی" تعریف کنیم. بنظر نمیرسد خود آقای رخشان از موضع یک سندیکالیست که سازمان متبوعش سرکوب شده و برای رهبرانش پرورنده سازی شده جبهه گیری سیاسی نداشته باشد. اگر سندیکا لایذ میرفت عضو شورای اسلامی نیشکر هفت تپه میشد. این پیشداوریها و احکام منتج از آن، باز هم با توجه به تاکید خود ایشان بر روشن نبودن پیامدهای این طرح بر زندگی واقعی طبقه کارگر و مردم زحمتکش، اتفاقا مخاطبش نیروهای راست نیست بلکه نیروهای چپ است. این هم هیچ ایرادی ندارد و اصولی تر بود نقدش را برسیاست اصولی چپ مستقلا میگفت و راه حل عملی و اجتماعی دیگری که منافع کارگران را بهتر تامین میکند ارائه میکرد.

"سیاست های مالی حساب شده و انبساطی"

اما اگر از پیشداوریها و احکام آقای رخشان بگذریم، ریشه این دیدگاه

سندیکا بعنوان یک تشکل کارگری- نحوه انتقاد به رضا رخشان نقدی در چهارچوب گرایشات درون جنبش کارگری است و از همان موضعی که دیدگاه مشابه رضا رخشان مثلا توسط یک حزب بورژوائی اعلام شود صورت نمیگردد. تشخیص این تفاوتها و ظرائف و ملحوظ کردن آنها در بحث سیاسی بویژه از موضع منفعت واحد و وحدت طبقه کارگر و در تمایز با منافع طبقه سرمایه دار برای هر فعال کارگری و بویژه کارگران کمونیست اساسی است.

پیشداوریها و احکام

رضا رخشان در ابتدای مطلبش بر این مسئله تاکید دارد که بر خود او روشن نیست که اجرای طرح ضد کارگری حذف سوبسیدها دقیقا چه پیامدهائی دارد با اینحال از همان ابتدا و با علم بر اینکه "اکثریت مردم نگران اند" به جدال با گمانه زنی های بدبینانه میرود و بویژه هشدارها در میان نیروهای چپ و راست!؟ را بسیار اغراق آمیز و گاه توام با جبهه گیری های سیاسی میداند. این البته حق ایشان است که به نادرست خوشبین باشد، بعنوان یک کارگر و بویژه رئیس یک سندیکای مستقل کارگری به نادرست جبهه گیری سیاسی و متمایز طبقاتی در مقابل طبقه سرمایه دار و دولتش نداشته باشد، اما باید به این سوال پاسخ میداد که چرا اکثریت جامعه نگران ریختن آوار این سیاست بر سرشان هستند؟ البته در میان راستها نگرانی جدی ای وجود ندارد. مثالهای ایشان در مورد راستها - نوریزاده و سازگارا- نمیتواند حتی خودش را قانع

آقای رضا رخشان رئیس جدید سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه بحثی تحت عنوان "یارانه ها، تلاشی برای یک ارزیابی واقعی" منتشر کرده اند. این مطلب بعنوان یک نگرش جدید نیست و مشابه آنرا در فراکسیونهای مختلف طبقه حاکم میتوان دید. اما از آنجا که توسط یک فعال کارگری و رئیس یک سندیکا بیان شده است اهمیت دارد و باید مسئولانه به نقد آن نشست.

قبل از ورود به محورهای اساسی این بحث ضروری است نکاتی را تاکید کرد. اول، رضا رخشان توسط حکومت اسلامی و در ادامه توطئه علیه سندیکای کارگران هفت تپه به زندان محکوم شده و در دوران "آزادی" نیز مانند دیگر فعالین کارگری تحت فشار بوده است. آیا رضا رخشان برای نوشتن این مطلب از سوی نهادهای امنیتی حکومت تحت فشار بوده و یا واقعا نظر سیاسی او در این بحث مشخص است؟ از آنجا که این موضوع بر من روشن نیست، من این یادداشت را با این تردید مینویسم و جا را برای این موضوع باز میگذارم. دوم، دیگر نظرات رضا رخشان بعنوان یک سندیکالیست و تلقی اش از تشکل کارگری مورد قبول من و بسیاری از فعالین رادیکال کارگری نیست اما این مسئله ایدا این پرسنسیب همیشگی کمونیسم کارگری را نقض نمیکند که از آزادی عمل و تلاش فعالین کارگری برای ایجاد سازمانهای مستقل کارگران - مستقل از هر اختلاف سیاسی- دفاع کنیم و هر نوع تعرض حکومت ضد کارگر اسلامی به کارگران و فعالین کارگری را محکوم و علیه آن مبارزه کنیم. سوم، از آنجا که وحدت و منافع کل طبقه کارگر راهنمای عمل ماست و علیرغم نقد سیاسی به خط مشی سندیکالیستی - و نه

کارگران و مسئله حذف سوبسیدها ...

بعنوان یک فعال کارگری باید برای تامین اتحاد و منافع کارگران بکوشد چه بدهکاری به طبقه حاکم و سیاستهای اقتصادی اش دارد؟ چرا فکر میکند طبقه حاکم یا هر بخش آن میتواند با "سیاستهای حساب شده" منشا رفع نگرانی کارگران و محرومان شوند؟ این نقطه عزیمت غیر "بد بینانه" به بالائی ها و تاکید بر "بدبینی" پائینی ها و بویژه چپ در دیدگاه آقای رخشان چه زمینه ای دارد؟ چرا باید کارگران به سیاستهای انبساطی احمدی نژاد و شرکا خوشبین باشند؟ این خوشبینی و ترویج آن نه فقط سر سوزنی در دنیای واقعی منافع آبی و آبی کارگران را تامین نمیکند بلکه کارگران را کت بسته به مسلخ سرمایه میبرد.

وانگهی همین سیاستهای به اصطلاح انقباضی و انبساطی جناحهای سرمایه داری که مبنای تحلیل اقتصادی آقای رخشان است چه گلی به سر طبقه کارگر زده است؟ کارگران نیازی ندارند در برخورد به مسائل اجتماعی در زمین فرمولهای علم اقتصاد بورژوائی بازی کنند و با "جبهه گیری سیاسی" بین طرفداران سیاست انبساطی و انقباضی نیرویشان را پشت جناحی از سرمایه داری قرار دهند. من یک سر سوزن توهم ندارم که یک سندیکالیست که در بهترین حالت با حفظ مناسبات سرمایه داری در جستجوی بهبود فروش بهتر نیروی کار و تامین حقوق کارگری است، با عینک و نقد اجتماعی یک مارکسیست و کمونیست به سوالات اجتماعی و اینجا بحث حذف سوبسیدها نگاه نمیکند و به طریق اولی چنین انتظاری از رضا رخشان ندارم. اما ایشان اتفاقا با بیانی که نوعی جبهه گیری را بروز میدهد و با فاکتهائی در مورد وضعیت معیشتی کارگران و همینطور

شوروی و بحث الگوهای اقتصادی شوم چون این بحث بیراهه است. فقط به چند تناقض اشاره میکنم که استخوانبندی بحث رضا رخشان را شکل داده اند.

اول، دولتگرایی اقتصادی ویژه شوروی و بلوک شرق نبود. کل سیستم دولت رفاه در اروپای غربی و اقتصاد کینزی یک ستون اساسی اش اقتصاد دولتی بود. حتی در بازاری ترین اقتصادی های دنیا از جمله آمریکا نقش دولت در اقتصاد در دوران جنگ سرد و تا دهه هفتاد قوی بود. بدنبال تعرض راست افراطی تاجریستی و ریگانیستی در دهه هشتاد - و نه به تعبیر ایشان لیبرالیسم - و پرچم زنده باد سود و دولت کوچک و کم هزینه و مجموعه سیاستهای اقتصادی این جناح هنوز دولت نقش کلیدی دارد. اساسا و برخلاف هوچیگری های ثنوریسین های بازار آزاد همواره دولت بعنوان ارگان سلطه طبقاتی نقش اقتصادی اش را از دست نمیدهد و مثل خود بازار فونکسیون مهمی در اداره سرمایه داری است. همین اواخر هم که نئوکنسرواتیسم مثل خر در گل نشست دوباره فرمان را به طرف برجسته کردن نقش بیشتر دولت برای "نجات اقتصاد" چرخاندند و دولتهای دنیا یک کار صبح تا شب شان نجات سرمایه ها و بانک ها است. اینها را همه میدانند و رضا رخشان هم میدانند. اما اینکه بحث دولتگرایی اقتصادی یا سرمایه داری دولتی را به شوروی و بلوک شرق محدود میکند، و بدتر "ضعف پایه های اجتماعی طبقه سرمایه دار ایران" را در دولتگرایی جستجو میکند، تنها میتواند از درکش نسبت به حاکمیت سرمایه داری بعنوان چهارچوبی برای رقابت افسار گسیخته سرمایه های متعدد و خصوصی و جمعبدی نادرست اش از تجربه شوروی ناشی شده باشد. اگر حتی قبول کنیم که نقش مالکیت دولت بعنوان یک سرمایه دار بزرگ ضعف اجتماعی سرمایه داری ایران و یا سرمایه داری دولتی در بلوک شرق بوده است، چرا همین ضعف در مورد دولتلهای رفاه در جوامع غربی صدق نمیکند؟

دوم، پروستریکای گورباچف که

بقول ایشان به جایی نرسید، چرا باید نوع اسلامی و احمدی نژادیش بجایی برسد؟ مقایسه ایران و روسیه در قلمرو اقتصادی البته قیاس مع الفارغ است. اگر تشبیهی واقعی وجود داشته باشد همان به نتیجه نرسیدن پروستریکا و گلاسنوست در هر دو کشور است. چون اساسا صورت مسئله اصلی نه در شوروی و نه در ایران بازسازی نیست بلکه مسئله بقا بود و هست که با اسم رمز پروستریکا و اصلاحات و طرح تحول اقتصادی و غیره مطرح میشوند.

سوم، ایشان بعنوان یک سندیکالیست و اساسا سندیکالیسم بعنوان یک خط مشی سیاسی اگر چشم اندازی برای تداوم کار و انگره شدن در اقتصاد و سیاست جامعه سرمایه داری داشته باشد، باید الزاما بعنوان جزئی از یک سیستم و سوخت و ساز سیاسی و اداری باشد که اینهم در ایران دستکم تا امروز یک رویا است و ملزومات آن حتی با فرض نادرست عملی بودن متکی بر درجه زیادی از نقش دولت در اقتصاد و ایجاد نهادهائی است که کل این مجموعه اقتصادی و سیاسی را سرپا نگه میدارد و بازتولید میکند. افق سندیکالیستهای ایرانی در دوره دو خرداد و خوشبینی ناموجه شان به وعده های مبهمی که خاتمی میداد، از یک موضع سندیکالیستی منسجم تر از دیدگاه رضا رخشان بود.

چهارم، رضا رخشان برخلاف دیدگاهی که میان برخی از فعالین نیشکر هفت تپه و تعدادی از فعالین کارگری مبنی بر "حمایت دولت از تولیدات داخلی" و نقد "واردات بی رویه" وجود داشت و هنوز وجود دارد، با تز "تکامل سرمایه داری ایران" از سیاست بازار آزادی و بقول خودش لیبرالیسم اقتصادی احمدی نژاد تلوخا دفاع میکند و بر این اساس به مقابله "بد بینی" های چپ آمده است. سوال اینست که از موضع منافع مستقل طبقه کارگر چه تفاوتی بین

کارگران و مسئله حذف سوبسیدها ...

این دو سیاست بورژوائی که یکی پرچم تبلیغاتی و ناسیونالیستی موسوی و شرکا است و حمایت از تولیدات داخلی و نقد بی رویه بودن واردات پایه اش است و یکی پرچم احمدی نژاد و یکی از ابزارهای او یعنی سیاست متکی بر واردات و خصوصی سازی همه چیز و برداشتن هر نوع سوبسید دولتی است وجود دارد؟ هیچ!

بحران و تکامل سرمایه داری ایران

رضا رخشان با مرور بحث دولتگرایی اقتصادی و تز تکامل سرمایه داری در ایران دو نتیجه گیری را مطرح و نقد میکند: اول، این استدلال که گویا طرح حذف سوبسیدها از جانب عده ای از چپ بمثابه راهی برای خروج حاکمیت از بحران اقتصادی است و اینکه بحث بحران اقتصادی امروز ادامه بحران اقتصادی دهه 50 نیست. دوم، سرمایه داری ایران همگام با سیر جهانی یک سیر تکاملی از دولتگرایی به اقتصاد بازار را طی میکند و سیستم یارانه ای مانعی بر سر راه اقتصاد رقابتی است و باید از میان برداشته شود. استدلال آقای رخشان برای مسئله بحران اینست که طی سه دهه گذشته دوره های از رونق و دوره هایی از رکود و بحران داشته ایم و در دوره های رونق دستمزد کارگران بالا رفته است.

خوب است اگر رضا رخشان آمار و اعدادی فراتر از گزارشات بانک مرکزی و نهادهای دولتی و یا حتی گزارش نهادهای اقتصادی جهانی در مورد دوره های رونق اقتصاد ایران و رشد اقتصادی دارد در اختیار علاقه مندان بگذارد. نرخ رشد اقتصادی یا حتی انباشت محدود حتی در

سرمایه ها و استفاده از امکانات جهانی برای رفع نیازهای رو به رشد انباشت سرمایه و حضور در بازار جهانی است. کجای اقتصاد ایران چنین مشخصاتی دارد که باید نام آن را تکامل سرمایه داری نامید؟ و بالاخره اصل رقابت آزاد و آزادی و امنیت حقوقی سرمایه ها کجا در حکومت اسلامی تامین شده است که نتیجه آن رونق اقتصادی و رشد اقتصادی باشد؟ اگر چنین روندی علیرغم خط مشی اقتصادی رفسنجانی که بعدتر خاتمی و احمدی نژاد دنبال کردند و همه تلاشهایی که برای آزاد سازی قیمتها، اتکا به واردات، ایجاد تسهیلات برای سرمایه ها، خصوصی سازی، تغییر قانون کار، تلاش برای دادن چهره "تغییر" در جهتگیری اقتصادی و سیاسی و دیپلماتیک حکومت اسلامی، هنوز نتوانسته است نیازهای اقتصاد منزوی ایران از اقتصاد جهانی را جوابگو باشد، برچه اساسی حذف سوبسیدها قرار است تز تکامل سرمایه داری ایران را از اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار و رقابتی توضیح دهد؟ وانگهی چرا برخلاف انتقادی که خود شما از موضع جناحی به راستها دارید در بحث تان تا این حد بر دولت نهم و دهم یعنی دولت احمدی نژاد تکیه میکنید؟ غیر اینست که همه دولتهای جمهوری اسلامی سیاستهای نظام و نه سیاست متمایز خود را پیش برده اند؟ اقتصاد سرمایه داری ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به خر لنگی میماند که قرار است از اورست بالا برود. ثالثا سیاست حذف سوبسیدها حتی اگر با تقابل کارگران و مردم زحمتکش با حکومت هم روبرو نشود دردی از اقتصاد ورشکسته و بحران همه جانبه حکومتی دوا نمیکند. "تکامل سرمایه داری ایران" و افتادن چرخهای اقتصاد روی یک ریل که سرمایه صنعتی را جذب و در یک دراز مدت اقتصادی بکار گیرد و چشم انداز یک دوره شکوفایی و گشایش اقتصادی را به جامعه بقبولاند از مقدرات جمهوری اسلامی خارج است.

جمهوری اسلامی و اقتصاد ایران نه در مسیر تکامل که در مسیر یک فروپاشی تمام عیار است.

یارانه ها و سیاست کارگران

رضا رخشان مورد سوخت را - که محدود به بنزین و گازوئیل بود - که زمان خودش با اعتراضاتی هم مواجه و بشدت سرکوب شد را دلیلی بر موفقیت دولت نهم احمدی نژاد در یک پروژه بزرگ و اشتباه محاسبه "کارشناسان اقتصادی" انهم صرفا در میزان نتایج توری میداند و با "اما و اگر"هایی موفقیت طرح جراحی اقتصادی را نیز ممکن میداند. فرض من اینست که رخشان میخواهد ارزیابی واقعی ای از یک سیاست و نتایج آن بدست دهد و سیاست عملی طبقه کارگر را از نظر خودش ترسیم کند. اول به همین سیاست واقعی بپردازیم. میگوید سیاست ما کارگران نمیتواند مخالفت با حذف سوبسیدها باشد. چرا؟ چون این از الزامات "تکامل سرمایه داری و تغییر سیستم اقتصادی" در ایران است و صرف بودن و نبودن آن برای کارگران خوشبختی یا بدبختی نمی آورد.

سوال هر کارگری اینست که آیا دولت در قبال زندگی و معیشت شهروندان جامعه بی وظیفه است و صرفا چون "کشور بسمت اقتصاد آزاد رفته است وجود یارانه چیزی نیست جز مانعی بر سر راه رشد هرچه بیشتر بازار. یارانه یعنی قیمت کاذب، یعنی غیررقابتی بودن که منافی اسلوب و شیوه رایج در جوامع سرمایه داری است"؟ به ما کارگران چه مربوط است اسلوب و شیوه رشد سرمایه داری رقابتی چه نیازهایی دارد؟ پس نیاز ما بعنوان انسان و خانواده کارگری چه میشود؟ مگر من و شما و فعالین کارگری مشاور اقتصادی بورژوازی هستیم که نیازها و ملزومات پر کردن کیسه اش را تشریح و خود را موظف به انطباق با آن کنیم؟ مگر دولت از جیب خودش یا از ارث پدرش سوبسید میدهد؟ مگر همین سوبسیدها گوشه ای از دسترنج و استنمار طبقه کارگر نیست که از صندوق دولت پرداخت میشود؟ مگر دولتهای اروپائی و سرمایه داری های پیشرفته

کارگران و مسئله حذف سوبسیدها ...

صنعتی سوبسید نمیدهند؟ مگر سیستم خدمات اجتماعی و بیمه ها و حمایت‌های دولت از کودکان و بازنشستگان سوبسید نیست و از صندوقی که از جیب کارگران و مالیاتها مستمرا گرفته میشود تامین نمیشود؟ مگر با هر محاسبه ای کل این هزینه ها گوشه بسیار کوچکی از کل ثروت اجتماعی تولید شده توسط طبقه کارگر نیست که دولتها به نیابت طبقه سرمایه دار بازتولید طبقه را بدرجات مختلف سازمان میدهند؟ در سرمایه داریهای پیشرفته به صنایع کشاورزی هم سوبسید میدهند. چرا کل این مجموعه در تناقض با "تکامل سرمایه داری" نیست؟ آیا نظر شما اینست که صرفا سیاستهای دولت کوچک و کم هزینه و باغ وحش بازار راست افراطی با سرمایه داری خوانائی دارد؟

اتفاقا برعکس، سیاست کارگران پیشرو باید این باشد که تامین یک زندگی انسانی حق مسلم ماست. تامین اقلام و کالاهای اساسی مورد نیاز طبقه کارگر و مردم کم در آمد، تامین بهداشت و درمان و مسکن، رفاه و آموزش و بیمه ها حق مسلم هر شهروندی است. نمیشود حقوق ها سه مرتبه زیر خط فقر باشد و کارگر نان خشک را دانه ای 100 تا 300 تومان بخرد. نمیشود در کارگاههای کوچک 100 تا 200 تومان حقوق به کارگر در قبال 11 ساعت کار داد، در صنایع مهم 300 تومان و تازه چند ماه چند ماه هم نپرداخت و هزینه حمل و نقل و مسکن و بدوی ترین نیازها سر به فلک بکشد! هیچ دولتی چنین حقی ندارد که این سیاستها را به کارگران تحمیل کند. کارگران نه فقط قاطعانه باید مخالف این سیاست باشند بلکه قاطعانه تر باید برای ملزم کردن دولت اسلامی به رفع نیازهایشان تلاش کنند و بیشتر هم بخواهند. اگر دولت

کنند؟ چرا حقوق کارگران را لااقل یک برابر و نیم خط فقر رسمی افزایش نمیدهند؟ چرا نجائی و اسالو و شهابی و خود شما و دیگر فعالین کارگری را بخاطر فعالیت شرافتمندانه کارگری به صلابه میکشند؟ چرا انواع حزب و هیئت و تشکل و سازمان قدرت برای بورژواها و هر نوع حقی وجود دارد و منافاتی با الگوی سرمایه اسلامی و رشدش ندارد اما به کارگران که میرسند موعظه صرفه جوئی و ریاضت و الگوی مصرف میکنند؟ اهداف دولت اهداف طبقه سرمایه دار است و هیچ ربطی به منافع کارگران ندارد و کارگران مطلقا نباید زیر بار این زورگونی و سیاست فقر و فلاکت بیشتر بروند. مسئله این نیست که با وجود یارانه ها دنیا برای کارگران گلستان بوده است. نه، هیچ کسی این اشتباه احمقانه را نمیکند چون یک دقیقه با واقعیت زندگی اجتماعی خوانائی ندارد. مسئله اینست که نبود همین یارانه ها و سپردن گردن کارگر به تیغ تیز و بیرحم ملزومات بازار آزاد جهنم واقعی برای میلیونها عضو خانواده کارگری ایجاد میکند.

رضا رخشان مواردی را بعنوان عواملی برای ایجاد تورم و رکود اقتصادی و یا ابزارهای دولت برای کاهش آن برمی‌شمارد که موضوع بحث و نحوه بررسی من نیست و اساسا اینها را مشغله طبقه کارگر نمیدانم. در عین حال به نکته درستی اشاره میکند و آن اینست که بخشی از نقدهای درون حکومتی و یا دست راستی از موضع موقعیت و منافع سرمایه ها و صنایع کوچک است. همواره در مباحث اقتصادی فراکسیونهای مختلف بورژوائی از موقعیت منافع خود موافق و مخالف بحثهایی هستند که ربط مستقیمی به محاسبه سود و زیان شان دارد و این مخالفتها ارتباطی به موضع و مخالفت طبقه کارگر ندارد.

چپ و بحث یارانه ها

رخشان در مورد موضع چپ و بقول خودش "دیدگاه چپ اعم از احزاب چپ و محافل چپ یا کلا چپ خورده بورژوا" چند نکته را طرح میکند. اول، "انگیزه اجرای این طرح در دولت جستجو می‌شود

و میزان رشد مناسبات سرمایه داری در ایران و مرحله کنونی آن نادیده گرفته می‌شود". اینکه راه حلی ندارند، نمیگویند کارگران در تقابل باید چکار کنند و شعار عمومی شان جلوگیری از اجرای طرح یارانه هاست. او علت بی توجهی چپ به این موضوع را "عدم اعتقاد به راهکارهای عملی در مقابل شرایط حاضر است که چپ این راهکارها را رفرمیستی و سازشکارانه میداند. بسیاری از این کارشناسان، بشدت از تجزیه تحلیل این طرح جهت رسیدن به راهکاری عملی ابا دارند تا مبدا انقلاب رویایی آنها به تاخیر بیافتد گویا که در دل این طرح انقلابی نهفته است. نتیجه این امر انفعال در مقابل اجرای طرح است که باعث وخامت بیشتر زندگی کارگران خواهد شد. اگر آنها فکر می‌کنند که با وخیم تر شدن وضع کارگران آن ها انقلاب خواهند کرد، این اشتباهی است که در تمام سی سال گذشته هم مرتکب شده اند. اگر کارگران سی سال گذشته را طبق نظر و متد این چپ، منفعل می‌بودند، یعنی فقط باید زمان انقلاب جنبشی کرد و دیگر هیچ، این همه حرکت و اعتصاب جهت احقاق حق صورت نمی‌گرفت، سندیکای واحد و هفت تپه تشکیل نمی‌شدند و وضع کارگران امروز بسیار بدتر بود".

چپی که در تحلیل سیاسی و اقتصادی دنبال "انگیزه" دولت میگردد خرده بورژوا هم نیست بلکه شبه مذهبی و مهجور است. اگر این تحلیل برخی باشد از کمترین تاثیری برخوردار نیستند و بحثی هم لازم ندارد. در مورد اینکه این دولت معین دنبال این طرح است البته سیاستی توده ایستی است که جناح بندیها را مبنای موافقت و مخالفت با نظام موجود قرار میدهد و این سیاست هم از موضع کارگران پیشرو و کمونیزم کارگری رسوا است. روشن است که این سیاست نظام است و اینهم به بحث نیاز ندارد. همینطور چپی که هر تلاش مستقل و روزمره کارگران برای بهبود را

کارگران و مسئله حذف سوبسیدها ...

رفرمیستی و سازشکارانه میدانند مریخی است و اساسا نمیدانند مکانیزم کار و زندگی و مبارزه طبقه کارگر چیست و این دیدگاه هم زیاد موضوعیت و ارزش بررسی ندارد. جریانات به اصطلاح انقلابی که نمیتوانند رابطه مشخصی بین انقلاب و اصلاحات در پراتیک روزمره و سیاست شان ایجاد کنند مشکلات پایه ای تری دارند. این نوع چپ اساسا مبارزه جاری و بدون وقفه کارگر علیه سرمایه را در تمام اشکال و سطوح درک نمیکند و انقلابیگری سطحی و شعاری اش را نباید زیاد جدی گرفت. این چپ اتفاقا روی دوم سکه ای است که به بهانه بها دادن به مبارزه برای بهبود وضع زندگی کارگران به خط مشی رفرمیستی میگذرد و از انقلابیگری کارگری و کمونیستی تبری میجوید و مبارزه انقلابی را تکفیر میکند و در عوض به مشاطه گر بورژوازی تبدیل میشود.

گرایش کمونیستی طبقه کارگر، کمونیسم کارگری با هر دوی این دیدگاهها مرز روشن فکری و سیاسی و پراتیکی دارد و در بحث مشخص یارانه ها و مسئله فقر و گرانی پیشاپیش کل نیروهای سیاسی حرف روشن زده و بعد از دو سال امروز که این بحثها به معضل جامعه تبدیل شده است دیدگاهش کم و بیش به فرض خیلی ها تبدیل شده است. اما این کمونیسم بر استقلال طبقه کارگر در قلمرو سیاسی، تشکیلاتی، تاکتیک، سبک کار، روشهای سازماندهی و دخالت طبقه کارگر تاکید دارد. این نوع کمونیسم در عین حال که روزمره درگیر مبارزه و اعتراض کارگری و تلاش برای بهبود و نقد کردن حقوق کارگری است همزمان بر افق پیروزی و تامین ملزومات مادی و واقعی این پیروزی تاکید دارد و مسیرش را گم نمیکند. این

کمونیسم انقلابیگریش را فدای مبارزه برای اصلاحات نمیکند و مبارزه برای اصلاحات را با رفرمیسم و سازش با بورژواها و تملق جناح های حکومتی اشتباه نمیگیرد. کارگران اگر میخواهند پیشروی کنند، اعم از اعتراض روزمره تا تشکل و کسب هژمونی سیاسی در جامعه و پیروزی نهائی، راهی دیگر بجز اتکا به این سنت رادیکال مبارزه کارگری ندارند.

اما سیاستهایی که رضا رخشان پیشنهاد میکند، چپ خرده بورژوا سهل است، از سندیکالیسم هم عقب تر است و بیشتر به شورای اسلامی کار شبیه است. تا زمانی که علی نجاتی دبیر سندیکای نیشکر هفت تپه بود، تلاشها و مواضع این سندیکا علیرغم هر کمبودی تصویر یک نهاد مستقل کارگری را داشت که مرز روشنی با جناح های حکومتی داشت و عمدتا متکی بود به اعتراض توده کارگران در این مرکز صنعتی. رضا رخشان متأسفانه در مقالات دیگرش اشاره کرده که از زمانی که سندیکا تشکیل شده است اعتصابات در این مرکز کاهش یافته است. گویا نقش تشکل کارگری کنترل کارگران و جلوگیری از اعتصاب است! در سندیکای واحد هم شاهد بودیم که با دستگیری بخشی از رهبران سندیکا گرایش نوع میرزائی سکان را بدست گرفت که نامه عجز و لابه به خامنه ای نوشت. با اینحال کسی در دفاع از این سندیکاها و رهبران زندانش تردید نکرد. کسی علیرغم دعوت اسالو به شرکت در مضحکه انتخابات و رای به موسوی در دفاع از او بعنوان یک کارگر و یک رهبر کارگری تردید

نکرد. اگرچه مواضع سیاسی برخی از فعالین کارگری با مواضع جریانات مشخصی از همان احزاب بورژوا و خرده بورژوا قابل تفکیک نیست اما آنها که از منافع کل طبقه کارگر دفاع میکنند این حساب ها را بدرست یکی نکردند و بویژه در مقابل سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی علیه کارگران مته به خشخاش نگذاشتند. در مورد رضا رخشان هم همین پرنسیپ صادق است.

اپوزیسیون، پوزیسیون

رضا رخشان مدعی است که چپ بار اپوزیسیون را روی دوش تشکلهای کارگری میگذارد و به این بهانه هم پرچم تعرض به چپ را در دست میگیرد و هم میخواهد جنبش کارگری را پوزیسیون کند و به سازش با حکومت بکشد. هیچ آدم عاقلی از سندیکا و یا یک شورای کارگری انتظار ندارد نقش احزاب سیاسی را بازی کند. اما کسی که از استقلال طبقه کارگر حرف میزند ولی میخواهد جنبش کارگری نقش شورای اسلامی را داشته باشد قبل از هر کسی استقلال جنبش کارگری را زیر سوال میبرد. این گرایش باید هم به چپ و انقلابیگری حمله کند. جنبش کارگری یک جنبش سیاسی و طبقاتی است و مشخصه اولیه آن سیاست استقلال از دولت و طبقه سرمایه دار است. کسی که این استقلال را با استدلال من درآوردی "انتظار اپوزیسیون را از تشکلهای کارگری نداشته باشیم" زیر سوال میبرد، حتما هم سیاستساز طبقاتی میشود و تلاش میکند تشکل کارگری را پوزیسیون و هماهنگ با حکومت سرمایه کند. این خط باید هم علیه انقلاب کارگری با عنوان "انقلاب خیالی" باشد و سیاستی دیگر جز تعامل با دولت و مجلس و داشتن عضو ناظر در کمیسیون یارانه نمیتواند داشته باشد. درست مثل شورای اسلامی کار حکومتی. کمترین ضرر این سیاست انداختن طوق بردگی سرمایه بر گردن کارگران برای ابد است.

1- دستمزد کارگران

رضا رخشان مدعی است که "در سال هفتاد کل حقوق 9 هزار

تومان؟" بود و در دوره احمدی نژاد حقوق کارگران بنا بر سیاست انبساطی بالا رفته و وضع کارگران بهتر شده است. او مثل خود جناح احمدی نژاد و موسوی و اتفاقا برخی از چپ های خرده بورژوا مدعی است که کارگران و بازنشستگان به احمدی نژاد رای دادند و اضافه میکند "حداقل بخشهای وسیعی از کارگران این دولت را بر دولتهای نوع قبلی ترجیح می دادند."

من میتوانم بپذیرم که کارگرانی که جناح های مختلف طبقه حاکم را از خود نمیدانند و منافع شان را جدا از آنها ارزیابی میکنند، در فقدان آلترناتیو مستقل خودشان و مانند عموم شهروندانی که با هر محاسبه اشتباه در مضحکه انتخابات شرکت میکنند، با منطق انتخاب بین بد و بدتر به بد رای میدهند. اما این در مورد احمدی نژاد هم صدق نمیکند. اما کارگران صرفا به دستمزدشان فکر نمیکنند. کارگر یک موجود اجتماعی است. نظر دارد، سبک و سنگین میکند، محاسبه میکند، ارزیابی دارد، ممکن است تشخیص دهد که این جناح بورژوازی اگر بقدرت برسد فضا بدلیل تناقضات درونی آنها مقداری باز میشود و من از این بهره میگیرم که حرف مستقل خودم را بزنم. همین سیاست هم به معنای تائید و حمایت از یک جناح نیست بلکه استفاده از شکافهای بالا به نفع تحرک در پائین است. بعید میدانم کارگران بدنال این همه سرکوب فعالین کارگری و اعدامها به احمدی نژاد صرفا با اتکا به عوامفریبی هایش رای داده باشند. این حقیقت ندارد. کسانی که چنین تصویری از کارگران میدهند در واقع دارند تصویر محدود خود را به کارگران تسری میدهند. من نمیدانم رضا رخشان با این ترها به احمدی نژاد رای داده یا نه؟

مسئله دیگر سطح دستمزدها و آهنگ افزایش آن و کلا وضع حقوق کارگری در دو دوره احمدی نژاد مورد اشاره رضا رخشان

کارگران و مسئله حذف سوبسیدها ...

است. آمارها روشن و غیر قابل دستکاری است. میزان تعیین حداقل دستمزدها توسط نهاد ضد کارگری موسوم به "شورای عالی کار"، نرخ تورم و مقایسه میزان افزایش ناچیز دستمزدها در قیاس با قدرت خرید واقعی کارگران، میزان بیکاریهای نجومی در همین ۶ سال، وضع بیمه ها که توسط کارفرماها از حقوق کارگران کسر شده و بالا کشیده شده است، وضعیت استخدامی و امنیت شغلی، گسترش کار قراردادی و سفید امضا، رشد سرسام آور شرکتهای انگل پیمانی که خون کارگران را تو شیشه کردند (لیبرالیسم اقتصادی مورد اشاره رضا رخشان)، سرکوب اعتراضات کارگری، پاپوش دوزی برای فعالین کارگری و از جمله خود رضا رخشان و غیره. تردیدی نیست در بخشی از صنایع و آنهم برای لایه ای از کارگران عمدتاً متخصص و فنی که نیاز مبرمی به تخصص شان هست حقوقها بالا رفته است. البته نه توسط دولت بلکه با مبارزه و اعتراض کارگران از پائین. اما حجمی از حقوقها که پرداخت نشده و درصدی از کارگران که به فقر مطلق کشیده شده اند این ادعای رضا رخشان را خط بطلان میزند. کارگران در صنایع مهم با اضافه کاری جان می کنند و هنوز نمیتوانند کمترین امکانات را برای فرزندان شان تهیه کنند تا چه رسد به اینکه با "چند ماه پس انداز بتوانند خودرو هم تهیه کنند!"

۲- امکان فعالیت و تشکل

کارگران همیشه تلاش کردند و از پائین چیزهایی را تحمیل کردند و این ربطی به "لیبرالیسم اقتصادی" احمدی نژاد ندارد. از دوره خمینی اعتصاب "حرام" اعلام شده اما به وفور اعتصاب کارگری صورت میگیرد. تشکل

ممنوع است اما کارگران متشکل میشوند. سرکوب و ترور و دستگیری و پرونده سازی و فشار مستمر به فعالین کارگری در جریان است اما کارگران مبارزه میکنند. کارگران هر دستاوردی که دارند محصول تلاش خودشان است. دو سندیکای نیشکر و واحد عملاً به خشن ترین شکل سرکوب و رهبرانش دستگیر و اخراج و زندانی شدند اما هنوز تلاش میکنند و این تلاش ها را باید قدر دانست و حمایت و تقویت کرد. اما نه مبارزات کارگری محدود به ایجاد این دو تشکل شده است و نه این دو تشکل متأسفانه تاکنون توانسته اند بعنوان نماینده رسمی کارگران خود را به حکومت در تعیین دستمزدها، قراردادهای محیط کار و کلیه مسائل مربوط به کارگران بعنوان دو سندیکا که صرفاً به حقوق کارگری در همان چهارچوب فکر میکند تحمیل کنند. اما رضا رخشان با فراموش کردن این واقعیات و طرح مثال السالوادور و خونتاهای نظامی آمریکای لاتین که با اجبر کردن آدمکش فعال کارگری را ترور میکردند به حکومت اسلامی امتیاز میدهد. نباید فراموش کرد که در این کشورها امروز تشکلهای کارگری وجود دارند و رسمیت خود را علیرغم محدودیتها تحمیل کرده اند و فضای اعتراض کارگری حتی در بقدرت رسیدن مجدد جناح چپ بورژوازی در تعدادی از این کشورها کمک کرده است.

۳- "بزرگنمایی و موج سواری"

رخشان مدعی نیست که کارگران ایران در ناز و نعمت اند اما مدعی است که چپ

مشکلات کارگران را "بزرگنمایی" میکند و دنبال "موج سواری" است. بزرگنمایی مسائل البته روش نادرستی است و قبل از هر چیز هوایی بودن گوینده اش را بیان میکند اما کوچک نمائی هم از همین درد رنج میبرد و پشت سکه بزرگنمایی است. رضا رخشان با نکات و ادعاها و تزهائی که مطرح میکند واقعیات را همانطور که هستند بیان نمیکند بلکه تلطیف میکند و در کنار آن تصویر هیچ نفهم و هیروئی از کل چپ بدست میدهد. این مشکل پایه ای تری است که همواره سندیکالیستها و رفرمیستها در قبال کمونیسم و گرایشات انقلابی داشته اند. بخاطر اینکه خود را "ایژکتیو" و راه حل خود را "زمینی و واقعی" نشان دهند تلاش میکنند از گرایشات رادیکال تصویری "سوپرکتیو" و ذهنی و هیروئی بدهند. پایبندی به حقیقت و حقیقت گویی جزو مبارزه کارگری و کمونیستی است و خوب است همه به آن وفادار بمانیم تا مرزها مخدوش نشود و با حوصله سنگ روی سنگ بگذاریم.

۴- معضلات و شکاف در طبقه کارگر

رضا رخشان بدست از فقدان امنیت شغلی، خطر بیکاری و فقدان بیمه بیکاری، در معرض فلاکت بودن بیشتر کارگران، گسترش وسیع کار ارزان کارگران مهاجر و همچنین کودکان کار که شکافی عمیق در طبقه کارگر ایجاد کرده است، و سطح رسمی حداقل دستمزدها اشاره میکند. معضلات طبقه کارگر البته به اینها خلاصه نمیشود. مسئله مسکن که مقدار زیادی از حقوق ها را میبلعد یک مشکل اساسی کارگران است. بیمه های درمانی و هزینه آموزش و کار قراردادی و ندادن مرتب حقوقها و محرومیت از حداقل و ایمنی اقتصادی و سرکوب سیاسی از مشکلات اساسی کارگران است. کارگران هیچ نقشی در تعیین دستمزدها نه فقط ندارند بلکه تلاش آنها برای متشکل شدن و برسمیت شناخته شدن بعنوان فردی که مثل بقیه کالایش، نیروی کارش، را میفرودشد حق ندارد خود در تعیین نرخ آن دخالت کند و اعتراضش را با زندان و سرکوب پاسخ میدهند.

ارتش بیکاری، استفاده از نیروی کار ارزانتر کارگران مهاجر و کودکان معصوم کار البته از سیاستهای همان "لیبرالیسم اقتصادی" و وحشی بازار آزاد است که در کنار سیاستهای فاشیستی تکمیل کننده تسهیلات برای سرمایه داران و پائین نگهداشتن نرخ دستمزدهاست. این شکاف آگاهانه از بالا تحمیل میشود و باید آگاهانه از پائین با آن مقابله شود.

۵- یارانه ها مانع تشکل کارگران؟

رضا رخشان در بحث یارانه ها حرف عجیبی در مورد تشکل کارگران میزند. میگوید: "خصوصی سازی و از بین بردن یارانه ها چتر حمایتی دولت را از سر کارگران بر میدارد و آنها را در برابر سرمایه داران بی پناه بر جا می گذارد. اما این چتر حمایتی خودش مانعی برای متشکل شدن کارگران هم هست. اگر تشکلهای کارگری جای این چتر حمایتی دولتی را بگیرند، طبقه کارگر خیلی بهتر خواهد توانست از زندگی خود دفاع کند. بنا بر این سیاست ما کارگران نمی تواند مخالفت با هر گونه کاهش نقش دولت باشد. مهم این است که ما بتوانیم ملزومات این امر را فراهم کنیم تا طبقه کارگر در جریان این تحول خانه خراب نشود."

آقای رخشان در این "اگر" نتوان نشست. هیچ دولتی که سیاست ریاضت اقتصادی را تحمیل و اجرا میکند نمیگوید "من یارانه ها را برمیدارم در عوض به شما حق متشکل شدن و اعتصاب کردن برای گرفتن حقوقتان از کارفرماها را میدهم و قول میدهم بعنوان دولت اعتصاب را سرکوب نکنم!" ممنوعیت تشکل کارگری و ربط آن به وجود یارانه ها شبیه استدلال بورژواها در مورد کمونیسم و رفع نیازهای بشری است که میگویند "اینطوری که کسی کار نمیکند و تنبلی جامعه را بر میدارد!" حرف شما اینست چون طبقه کارگر گویا یارانه میگیرد دنبال تشکل

کارگران و مسئله حذف سوبسیدها ...

بر اجرای آن حضور داشته باشند".

ذهنیت شما را بعنوان راه واقعی بپذیرند و پشت پرچم "زنده باد حذف سوبسیدها بخاطر بهتر متشکل شدن و شرکت کارگران در کمیسیون یارانه در مجلس" بروند؟

مسئله بطور خلاصه این میشود که کارگران مخالفتی با طرح ریاضت اقتصادی نکنند، بجای آن نمایندگانمان بروند مجلس در کمیسیون یارانه ها و تبصره هائی بپاریم که این طرح مشمول کارگران هم بشود و در پروسه اجرایی آن نظارت داشته باشیم. خوب، باید فرض کنیم یک شبه تشکلهای کارگری برسمیت شناخته شدند، دو سه نفر از نمایندگانشان از جمله آقای رخشان تعیین شدند و به کمیسیون یارانه ها در مجلس رفتند تا با مشتی سرمایه دار و شکنجه گر بنشینند تبصره به نفع کارگران بگذارند و بر روند اجرا نظارت کنند! این فرض خیلی پایش در هواست و برای زمینی کردن آن رضا رخشان پیشنهاد میکند برای آن مبارزه کنیم. خوب مگر تا حالا برای مطالبات کارگری مبارزه نکرده بودیم؟ شما حتی بحث سه جانبه گرایی را هم پیشنهاد نمیکنید که مورد نقد فعالین کارگری است بلکه طرحی دارید که شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر با همه حکومتی بودن و ضد تشکل مستقل کارگری بودن و ضد حق اعتصاب بودن نتوانستند بروند مجلس و از اینکارها در دوران "لیبرالیسم اقتصادی" احمدی نژاد بکنند. انتظار دارید چطور کارگران این

جواب حکومت اسلامی روشن است: خیلی ممنون که طرح ریاضت اقتصادی را میپذیرید اما تشکل بی تشکل، شرکت در تعیین دستمزد و حق اعتصاب و غیره هم نداریم، ترکیب کمیسیون یارانه ها در مجلس را هم آقا تعیین میکند! شما با طرحتان چکار میکنید؟ آیا باز هم از "بزرگنمایی" مخالفین این طرح ضد کارگری که دوقلوی تشدید سرکوب سیاسی و استثمار اقتصادی است حرف میزنید و کارگران را به تمکین به این طرح دعوت میکنید؟ آقای رخشان اگر این بیراهه راه حل بود قیل از شما محجوب و حزب کار اسلامی و دیگران کرده بودند. کارگران باید روی پای خودشان بایستند و هر ذره حقوق شان را با قدرت اتحاد و مبارزه متحقق کنند. شما هم بهتر است بجای توصیه کنار آمدن کارگران با طرح ضد کارگری سرمایه داران همین کار را بکنید.

19 دسامبر 2010

مجمع عمومی کارگری

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید. مجمع عمومی ظرف دخالت مستقیم و مستمر توده کارگران است. مجمع عمومی رکن اساسی شوراهای کارگری است. جنبش مجامع عمومی منظم را تقویت کنید!

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت

زمان اشتغال مجدد، و افزایش دستمزدها به تناسب تورم را طرح میکند که هیچکدام جدید نیستند و دستکم بیست سال است که این خواستها توسط کمونیستها و کارگران پیشرو طرح شده و طرح آن ربط خاصی با بحث یارانه ها ندارد. رضا رخشان تاکید دارد که حال که طرح یارانه ها تصویب شده کارگران نباید مخالف این طرح باشند بلکه باید برای این خواستها مبارزه کنند. اما نمیگوید اگر از فردا که اجرای طرح را شروع کردند چطور و طی چه زمانی طبقه کارگری که تشکل ندارد و فی الحال هیچکدام از این حقوق پایه ای و بدیهی کارگران را دولت اسلامی سرمایه داران برسمیت نمیشناسد باید بدون مخالفت با طرح حذف سوبسیدها برای این خواسته ها مبارزه کند؟ در واقع فرستادن کارگر دنبال نخود سیاه!

اما شاه بیت پیشنهادی رضا رخشان "حضور نمایندگان تشکلهای کارگری در کمیسیون یارانه ها در مجلس شورای اسلامی" است. استدلال او اینست که "مجلس توانسته است طرح یارانه ها را طوری تغییر دهد که میلیاردرها هم یارانه دریافت کنند. اما هدفمند کردن یارانه باید هدف حمایت از اقشار کم درآمد جامعه را داشته باشد. در حالی که نمایندگان کارفرمایان با تشکلهای خود و با لابی خود در مجلس هر قانونی را به هر شکلی که خود می خواهند تغییر می دهند، کارگران از کمترین امکان دخالت در روال امور برخوردارند. نمایندگان تشکلهای کارگری باید بتوانند با شرکت در کمیسیون یارانه ها در تصمیم گیری و نظارت

کارگری نیروی و اگر یارانه نگیرد "بهتر" میتواند متشکل شود و از زندگیش دفاع کند! چپهای خرده بورژوا و مریخی ای وجود داشتند و بعضا وجود دارند که فکر میکنند فقر انقلاب میزاید. حرف شما به این استدلال شبیه است که اگر کارگر هیچ حمایت اجتماعی نداشته باشد میرود و متشکل میشود. سوال اینست اینهمه شورا و تشکل کارگری که در این مملکت درست شده و سرکوب شده دلیلش نبود یارانه بوده یا تلاش کارگران و حرکت قائم بذاتشان برای برخورداری از زندگی بهتر و انسانی تر؟ میتوانی توضیح دهید کجای دنیا کارگر بی پناه و فقر زده بهتر برای متشکل شدن تلاش کرده است؟ آیا به زبان غیر مستقیم میگویند سرکوب و اختناق سیاسی و ملزومات سرمایه داری متکی بر کارگر ارزان و کارگر خاموش منشا بی تشکلی کارگران نیست بلکه سوبسیدها منشا عدم تشکل کارگران است؟ البته بازار آزادیها هم همین را میگویند! از این تئوری و تز عجیب هم نتیجه میگیرید "بنابراین سوال کارگران بودن و نبودن یارانه ها نیست"؟ و بالاخره شما با این سیاست پیشنهادی چگونه و به چه طریقی به طبقه کارگر راه نشان میدید که در این روند خانه خراب نشود؟

6- شرکت در مجلس رژیم اسلامی

رضا رخشان بالاخره چند مورد را بعنوان ملزوماتی که کارگران در بحث یارانه ها باید برای آن مبارزه کنند برمی شمارد. این ملزومات البته نسبه هستند و طرح یارانه نقدا تصویب شده و قرار است اجرا شود. نکاتی مانند: حق ایجاد تشکلهای کارگری و حق اعتصاب، تعیین حداقل دستمزدها توسط نمایندگان تشکلهای مستقل کارگری، پرداخت بیمه بیکاری تا

رادیو ماهواره ای ۲۴ ساعته یک دنیای بهتر

رادیو ۲۴ ساعته "یک دنیای بهتر" برنامه های رسمی خود را از طریق ماهواره و اینترنت پخش میکند. لطفا مشخصات رادیو را به اطلاع عموم برسانید و ما را از کیفیت پخش مطلع کنید.

مشخصات رادیو ماهواره ای یک دنیای بهتر:

Satellite: TelStar 12 , Transponder: 10 , Horizontal:
QPSK 2/3 , Symbol Rate: 19279

سایت رادیو:

<http://www.wupradio.org>

ای میل جدید رادیو:

wup1917@mail.com

“صدای کمونیسم کارگری”

برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری هر شب ساعت ۹ به وقت تهران از کانال رادیو یک دنیای بهتر پخش میشود.

به “صدای کمونیسم کارگری”، صدای کارگران کمونیست، صدای آزادیخواهی و برابری طلبی زنان و نسل جدید، صدای متعهد به حقیقت و مقابله با خرافات و ارتجاع سیاسی، صدای مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد یک جامعه آزاد و خوشبخت سوسیالیستی گوش کنید و شنیدن آن را به دوستانتان توصیه کنید.

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

رژیم اسلامی در واکنشی انتقامجویانه ۱۱ نفر را در زاهدان اعدام کرد!

رژیم جمهوری اسلامی در یک اقدام جنایتکارانه دیگر ۱۱ تن را در شهر زاهدان به اتهام عضویت در گروه جندالله اعدام کرد. این اعدام ها واکنشی انتقامجویانه به عملیات تروریستی گروه مذهبی و قومپرست جندالله در چاه بهار است که منجر به کشته و مجروح شدن ده ها نفر گردید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری این اعدامهای جنایتکارانه را بدون قید و شرط محکوم میکند. اعدام قتل عمد دولتی است. یک جنایت سازمانیافته و وحشیانه دولت و طبقه حاکمه است. رژیم اسلامی رژیم اعدام و شکنجه و سنگسار و زندان است. بدون آدمکشی قادر به بقا نیست. برچیدن بساط اعدام و سرنگونی رژیم اعدام و اسلام پیش شرط هر گونه تحول آزادیخواهانه و برابری طلبانه و سوسیالیستی در جامعه ایران است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری همچنین هر گونه عملیات تروریستی را که قربانیانش توده های مردم بیگناه هستند، محکوم میکند. جندالله یک سازمان تروریستی قوم پرست و از جنس حزب الله و سایر نیروهای تشکیل دهنده رژیم اسلامی است. ذره ای آزادیخواهی و عدالتخواهی در تلاش های این جریان ارتجاعی در مقابله با رژیم اسلامی وجود ندارد. این جریان کوچکترین ربطی به ستم و بیحقوقی اعمال شده توسط رژیم اسلامی توده های محروم و زحمتکش در سیستان و بلوچستان ندارد. یک جریان از جنس القاعده و نیرویی متعلق به جنبش تماما ارتجاعی اسلام سیاسی است. ترور و آدمکشی نیز سیاست و استراتژی این جریان برای قدرت گیری است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری اعلام میکند که تروریسم یکی از مخاطراتی است که بیش از پیش جامعه را که میخواهد خود را از شر رژیم اسلامی خلاص کند، تهدید میکند. ما اعلام میکنیم هرگونه تلاش نیروهای مخرب و ضد جامعه برای تحمیل سناریوهای خونین و در هم شکستن شیرازه جامعه را باید قاطعانه و با بسیج طبقه کارگر و توده های مردم زحمتکش بزیر پرچم انقلاب کارگری خنثی کرد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری اعلام میکند که آزادی و برابری و رفاه همگان در گرو سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و استقرار یک جمهوری سوسیالیستی است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۹ آذر ۱۳۸۹ - ۲۰ دسامبر ۲۰۱۰

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!